

کارگران جهان متحد شوید!

ساکنین قره باغ قربانیان جنگ ارتجاعی دولتهای ناسیونالیست حاکم!

صفحه ۳

کریم نوری

جنگ، ناسیونالیسم و دولتهای حافظ نظام سرمایه

صفحه ۴

نادر شریفی

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیمان ارتجاع علیه کارگر و سوسیالیسم!

در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکارسازی وسیع، چه باید کرد؟

گفتگو با جمال کمانگر

در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

بازسازی سوسیالیستی جامعه

گفتگو با فاتح شیخ

در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران، خطوط تاکتیکی حزب در دوره پیش رو

گفتگو با رحمان حسین زاده و سیاوش دانشور

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

گرانی و کمبود

اعدام قتل عمد دولتی است!

اجتماعات تشکیلات خارج کشور حزب علیه اعدام

دولت را موظف کنیم!

۵۶۵

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۵ مهر ۱۳۹۹ - ۱۶ اکتبر ۲۰۲۰

حق سلامتی

موج دیگری از پاندمی کرونا کشورهای مختلف جهان را در می‌نوردد و هر لحظه قربانی می‌گیرد. هنوز حق سلامتی و دسترسی به بهداشت و درمان برای ساکنین کره خاکی امری دور دست می‌نماید و برای بخش زیادی عملاً در دسترس نیست. فقر و تهدید بیماری و ترس از آینده، مانند اختاپوسی گلوی میلیاردها نفر را میفشارد.

سخنگویان سرمایه داری حقوق و آزادی های فردی و مدنی را بعنوان یکی از مشخصات مهم این نظام مستمراً تبلیغ میکنند. واقعیت اما بسیار خاکستری و خیلی جاها وارونه است و کمترین همخوانی با این ادعاها ندارد. بجز کشورهای معدودی، و در آنها هم طبقه حاکم و بخش معدودی از شهروندان از نظر اقتصادی مرفه و نیمه مرفه، مردم عملاً از این حقوق بطور واقعی برخوردار نیستند. بخش اعظم مردم جهان از این حقوق بطور مادی بی بهره اند. سهم اکثریت عظیم کره خاکی بیحقوقی، استبداد، فقر، جنگ، سرکوب و خشونت سازمان یافته دولتی است. مضافاً همان حقوق محدود در جوامع پیشرفته، اولاً در قیاس با امکانات موجود و نیازهای انسان امروز ناچیز است و ثانیاً خود همین حقوق که حاصل مبارزه نسلهای متمادی کارگران بوده است، با هر بحران و هر کاهش سود بورژوازی مورد تهاجم قرار میگیرد.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## حق سلامتی ...

بین انسان و طبیعت بود. اگر بدست ما بود، بطور اجباری همه شهروندان بطور منظم معاینه می شدند، با مخاطراتی که سلامتی شان را تهدید میکند مقابله می شد، سلامتی جسمی و روانی جامعه و پیشرفت مرتب در این زمینه یک شاخص تعیین کننده از آزادی و اختیار انسان قلمداد میشد. اگر بدست ما بود، برای بیماریهای قابل پیشگیری و

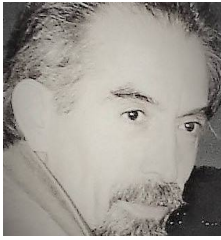
تشخیص به موقع در درمان و تخفیف عوارض آنها اقدامات ویژه صورت می گرفت. اگر بدست ما بود، ارتقای مستمر دانش جامعه و اطلاعات پزشکی و گسترش و بهبود جدی سطح بهداشت عمومی را یک وظیفه تعطیل ناپذیر میکردیم. اگر بدست ما بود، همه جا دسترسی فوری به دارو و دکتر و بیمارستان را با گسترش و سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی ساده و ممکن می کردیم. پاندمی کرونا بیش از پیش تاکید میکند که برای پایان دادن به این سببیت و جنایت سازمانیافته و قانونی بورژوازی، باید بدست ما باشد!

سردبیر.

۱۶ اکتبر ۲۰۲۰

حق سلامتی از جمله حقوقی است که در پاندمی کرونا فرمال بودن آن در این نظام عیان شد. تجربه زندگی در دوره های بحران اقتصادی و در پاندمی کرونا نشان داده که دوام همین حقوق محقر تابعی از موقعیت اقتصادی طبقه سرمایه دار است و در قاموس بورژوازی چیزی بنام حقوق پایه ای وجود ندارد. چرا حق سلامتی در دسترس نیست؟ آیا با ثروت و امکانات بشر امروز برخورداری از حق سلامتی غیر ممکن است؟ اگر بورژوازی تن به بدیهی ترین حقوق شهروندان نمیدهد آیا راه حل دیگری وجود ندارد؟ چه کسی گفته باید با این بربریت مدرن سوخت و ساخت؟ این نظام نیاز به تغییر دارد، حتی از موضع طبقات حاکم جهان نیز نیاز به تغییر دارد. چهارچوب سرمایه داری امروز نمیتواند حتی لاشه اش به دهه بعد برساند. سرمایه اما برای بازسازی خود از دل هر بحران به تهاجم و قلع و قمع برای بازسازی خویش دست میزند. بار و هزینه بحرانهایش را باز هم باید کارگران تحمل کنند. پاندمی کرونا و بحران اقتصادی و مصائب تکنونی آن سرخی به آینده مبهم و سیاهی است که بورژوازی برای بشریت ترسیم میکند. سر راست ترین جواب اینست که کارگران راسا اداره جامعه را بدست گیرند. این تنها از طریق یک انقلاب کارگری و یا رشته خیزش ها و قیامهای کارگری در چند کشور بطور نسبتاً همزمان، خیز برداشتن کارگر و کمونیسم برای قدرت و تکرار اکتبر دیگری ممکن است. موج چپگرایی و گسترش انتقاد ضد کاپیتالیستی در جهان، با علم به محدودیتهای واقعی، زمینه مادی تحرک کارگر با پرچم سوسیالیستی خویش را مهیاتر کرده است.

اگر بدست ما کارگران بود؛ در مواجهه با بحرانهای از نوع کرونا اولاً پیشاپیش آمادگی و پتانسیل مقابله جامعه را با تقویت ساختار درمان و بهداشت بشدت بالا میبردیم. بدون درنگ اقدامات پیشگیرانه و قرنطینه را برای مقابله با تسری در علمی ترین و ساده ترین شکل ممکن جاری می کردیم. کلیه امکانات مادی، معنوی، اجتماعی، فنی و تکنولوژیکی جامعه را برای مواجهه با یک درد مشترک بسیج می کردیم. اگر بدست ما بود، حق سلامتی را از کلاف هزارتوی موقعیت اقتصادی و بازار بیرون می کشیدیم و برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها و استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه را حق همگان و قانون جامعه اعلام میکردیم. اگر بدست ما بود کسی نمیتوانست پیران را دور بریزد، از "انتخاب اصلح" سخن بگوید و چنین سیاستهایی جنایت علیه بشریت محسوب میشد. اگر بدست ما بود، طب و خدمات بهداشتی و پزشکی بطور رایگان در اختیار همگان بود، برای هر شهروند در هر گوشه جامعه از شهر و روستا قابل دسترس بود. کسی از بی دارویی و کمبود پزشک و بیمارستان تلف نمیشد. اگر بدست ما بود، هر نوع فعالیت اقتصادی که با سلامت محیط زیست و به این اعتبار با محیط زندگی انسان در تناقض قرار می گرفت، ممنوع می شد. اگر بدست ما بود، بیماریهای اپیدمیک و عفونی ناشی از تخریب محیط زیست ریشه کن می شد و جهت عمومی جامعه ایجاد هارمونی



مرگ بر جمهوری اسلامی!



ارمنستان و همپیمانانشان در دو سوی این کشمکش است. بازیگران این جنگ علیرغم هر توجیهی که برای این لشکرکشی و همراهی داشته باشند اهداف زمینی خود را دنبال می کنند و هیچ ربطی به سعادت انسانهایی که سالیان دراز در قره باغ کنار هم زیسته اند ندارند. حکومت فاسد علی اف در آذربایجان با تکیه بر "تمامیت ارضی" ارمنستان را "اشغالگر" می نامد و

حاکمیت ناسیونالیست ارمنستان با تکیه بر "هویت ملی و قومی" خود منطقه قره باغ را از آن خود می شمارد.

علیرغم هر توجیهی که جنگ افروزان برای مشروعیت دادن به این جنگ ارتجاعی طرح میکنند، نباید از یاد برد که این کشمکش ارتجاعی و جنایتکارانه تلاش برای سهم خواهی دولتهای ناسیونالیستی حاکم در آذربایجان و ارمنستان می باشد که این جنگ را به مردم در منطقه تحمیل کرده اند. اینک که تحرکات ناسیونالیستی، مردم منتسب به "آذری" و "ارمنی" را در مقابل هم قرار داده است و با نفرت پراکنی قومی و ملی بر طبل "جنگ، جنگ تا پیروزی" می کوبد، تاکید دوباره بر توقف فوری این جنگ ارتجاعی در قدم اول یک ضرورت عینی است. ملزومات سیاسی یک صلح پایدار در منطقه قره باغ نمی تواند از طرح های ارتجاعی تمکین به "تمامیت ارضی"، یا بازگشت به طرح خودمختاری نشأت بگیرد. این راه حل در بهترین حالت استخوانی در لای زخم خواهد بود که دوباره می تواند سر باز کند. برای ما کمونیست ها مطلوبترین راه حل کوتاه کردن دست نیروهای ضد جامعه با سرنگونی حاکمیت های ارتجاعی بقدرت یک انقلاب کارگری است که می تواند اراده آزاد انسانها را بر سرنوشته خویش تضمین نماید.

اما امروز در نبود نیروهای متشکل در منطقه قفقاز که بتواند از بورژوازی خلع ید کنند اتخاذ یک سیاست اصولی با خواست توقف فوری جنگ، خروج نیروهای مسلح دولت های آذربایجان و ارمنستان از منطقه قره باغ، بازگشت آوارگان جنگی به محل زیست خود، عدم به رسمیت شناسی ادعاهای ناسیونالیست های حاکم، به رسمیت شناختن اراده آزاد انسانهایی که در منطقه قره باغ زندگی می کنند در یک همه پرسی آزاد، می تواند ناسیونالیسم و نیروهای آدمکش در منطقه را به عقب نشینی وادارد.

۱۵ اکتبر ۲۰۲۰

## زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا

کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

## ساکنین قره باغ قربانیان جنگ ارتجاعی

### دولتهای ناسیونالیست حاکم!

کریم نوری

فروپاشی امپراطوری روسیه تزاری در انقلاب روسیه و خلاء قدرت بوجود آمده به شکلگیری مرزهای سیاسی جدیدی در منطقه قفقاز انجامید. جمهوری فدرال دموکراتیک قفقاز جنوبی متشکل از آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در تقابلی اعلام موجودیت کرد. اما این جمهوری بعد از مدت کوتاهی منحل شد و به سه جمهوری مستقل؛ جمهوری دموکرات گرجستان، جمهوری دموکراتیک آذربایجان و جمهوری ارمنستان در جغرافیای منطقه تبدیل شد. با تثبیت حکومت بلشویکها این جمهوری ها با چندین منطقه خودمختار در بطن خود در قالب اتحاد جماهیر شوروی همزیستی مسالمت آمیزی داشتند. با شکست انقلاب اکتبر، اسنالین، سیاست های دوره لنین که اداره مناطق جغرافیایی مشخصی را با ترکیب قومی و زبانی با محتوای سوسیالیستی در دستور داشت، مانع توسعه مارکسیسم ارزیابی کرد و برای بوجود آوردن یک "ملت مقتدر" سیاست کوچهای اجباری را اتخاذ نمود و تنش های بوجود آمده از سیاست اسنالین بستری برای رشد هویت های حاشیه ای شده قومی و زبانی گردید. قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اقتدار حکومت مرکزی امکان ابراز وجود این هویت ها را به سایه برده بود. با آغاز "گلاسنوست" گورباچف در اواخر دهه هشتاد میلادی فرصت مناسبی برای ویروس خفته ناسیونالیسم قومی و ملی پیدا شد که رجعت به هویت های ملی، قومی، مذهبی را بعنوان ارزش تعریف می کرد. ظهور این نیروهای ضد جامعه در هم آوایی با سیاستهای "نظم نوین جهانی" بعد از پایان جنگ سرد سالهاست از جوامع بشری قربانی می گیرد. مناقشات مرزی در قفقاز گوشه کوچکی از سیاست عمومی این نیروهای ضد جامعه است که ادامه اش را در دهه های اخیر با تحمیل جنگ های ارتجاعی به مردم منطقه شاهد بودیم.

بورژوازی جهانی غالب برای سهم خواهی بیشتر و برای از صحنه بدر کردن بورژوازی مغلوب، ابزار همیشگی خود، ناسیونالیسم و مذهب را به خدمت گرفت و آتش بیار تحرکات ناسیونالیستی و مذهبی در منطقه قفقاز شد. پا گرفتن تشکیلاتهای فاشیستی و عظمت طلبانه و به قدرت رسیدن این نیروها در ارمنستان و ناسیونال اسلامی ها در آذربایجان، آغازگر تقابل این دو نیروی ارتجاعی گردید. این نیروهای تازه به قدرت رسیده در منطقه سیاست پاکسازی قومی راه انداختند. جنایات سومقاییت، گنجه، باکو با حمله به انسانهایی که منتسب به ارمنی بودند، و قتل عام خوجالی برای راندن ساکنین ترک زبان شهر، کشته شدن بیش از سی و پنج هزار انسان و آوارگی بیش از هشت صد هزار نفر از خانه و محل زیست خود گوشه ای از فجایع این کشمکش هاست.

در هفته های اخیر بار دیگر آتش یک جنگ ارتجاعی به بهانه مناقشات ارضی در منطقه شعله ور شده است. این جنگ مردم منتسب به آذری یا ارمنی نیست، جنگ حاکمین مرتجع و دست راستی در آذربایجان و

## جنگ، ناسیونالیسم و دولتهای حافظ نظام سرمایه

نادر شریفی



کارگر باید بدهد، مسئولیت "بازسازی" جامعه هم تماما به عهده طبقه کارگر خواهد افتاد. تمام این خسارتها با مهر و امضای ملت پرستی و دین پرستی به طبقه کارگر تحمیل می شود. طبقه کارگر اما فقط یک جنگ دارد و آن جنگ برای سرنگونی نظام سرمایه و رهائی جامعه از شر دیکتاتوری سرمایه است! پیروزی این جنگ، برعکس آن یکی، با خود صلح، آزادی، رفاه اجتماعی، سعادت و خوشبختی می آورد!

از آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ جنگها بر پایه تسخیر بیشتر مناطق فروش کالا و غارت منابع طبیعی در سراسر جهان و برای جوابگویی به معضلات اقتصادی جهان سرمایه تحت نام ناسیونالیسم، نژادپرستی و ملی گرایی و از نیم قرن گذشته تحت نام "جهان اسلام" در مقابل "بلاد کفر" با ابعاد بسیار وحشتناکی بوقوع پیوسته اند. نتیجه این رقابتهای دیوانه وار تحت کنترل قرار دادن هر چه بیشتر مناطق جهان از جمله افریقا، آسیا، آمریکای جنوبی و تشدید فقر و استثمار طبقه کارگر در سراسر جهان بوده است. نتیجه این جنگها در ابعاد جهانی و منطقه ای بغیر از قربانی کردن انسانها، انحلال مدنیت، آوارگی دهها بل صدها میلیون انسانها برای جوامع بشری ارمغانی نداشته است. جنگهای خونینی که تا یکارگیری بمبهای اتمی و شیمیائی بارها جلو رفته اند. جنگهایی که برای تداوم حاکمیت بربریت سرمایه "برکت" و برای طبقه کارگر و مردم محروم جهان "نکبت" بوده است.

### جنگ- ناسیونالیسم- ملی گرایی

رجوعی به تاریخ ناسیونالیسم و ملی گرایی از قرن نوزدهم تاکنون، مملو از صحنه های رقابت برسر تصاحب منابع و جنایت و کشتار جمعی است. به جنایات بلژیکی ها در کونگو، آلمانیها در نامیبیا، جنگهای فراوانی که با حمایت آمریکا در سراسر جهان راه اندازی شدند، به دو جنگ جهانی، به جنگ ایران و عراق، به جنگ خلیج، به جنگ در سوریه و امروز جنگ بین ارمنستان و آذربایجان برسر قره داغ نگاه کنید. همه و هر کدام نوعی مارک جعلی "ملت" و ناسیونالیسم و ایدئولوژی "نژاد برتر" را بر خود دارند. در جنگ جهانی دوم که یک دلیل آغازش جلوگیری از رشد کمونیسم در اروپا بود، با تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب به پایان رسید. سهم طبقه کارگر جهانی از این جنگ بیش از چهل میلیون کشته، ویرانی و نابودی و حداقل سه دهه تعویق مبارزه طبقاتی، چیز دیگری نبود.

با فروپاشی بلوک شرق، راسیسم و نژادپرستی در صحنه جهان یکه تاز شدند و وطن پرستی، مذهب گرایی و بینش های ضد بشری برای تحمیل جوامع بشری تقویت شدند. پس از حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سپس به عراق، در متن راستگرایی جهانی احزاب راست و فاشیستی در سراسر جهان رشد کردند. جنبش های راسیستی در پایان سال دو هزار بر پایه ایده ناسیونالیسم و ضدیت با "دیگران" با تعریف و بازسازی سیاسی خود دست به تشکیل احزاب و جنبشهای راسیستی-

تنها تعریف عام جنگ در جهان امروز، ناکافی و خطاست! درک عمومی از جنگ، درگیری طولانی یا کوتاه مدت نظامی بین دو کشور است که در تبلیغات ناسیونالیستی به جنگ "دو ملت" ارتقا می یابد. برای مارکسیسم و کمونیسم کارگری جنگ ادامه سیاست است به طریقی دیگر. یعنی همان جنگ درون طبقاتی بورژواها برسر منافع و رقابت اقتصادی و توسعه طلبی که همواره وجود دارد، در مقاطعی شکل بحرانی و لاجرم نظامی میگیرد. دولتهای بورژوازی در مقاطع خاصی و در تبعیت از ضرورتهای تامین منافع بلند مدت سیاسی و اقتصادی خویش، و مشخصا برای تجدید تقسیم جهان، یک منطقه و یا جهان را در تقابل و درگیری نظامی با یکدیگر قرار میگیرند. نفس جنگ مادام که جامعه طبقاتی است اجتناب ناپذیر است. اما بیشتر این جنگها ارتجاعی و ناعادلانه و مبتنی بر جنایت و نسل کشی است. اما جنگهایی عادلانه و انقلابی و برحق اند. این دیگر به ماهیت جنگ و اهداف طرفین برمیگردد. ما در نقد جنگهای بورژوازی به ماهیت و اهداف و شرایطی که جنگ را ضروری کرده است می پردازیم و تقابل این اهداف را با منافع کارگران و مردم محروم نشان میدهیم. روشن است وقتی دولتهای حافظ سرمایه از جنگ صحبت می کنند، نه تنها تصویر واقعی از "جنگ" مورد نظر نمی دهند بلکه عامدانه دلایل واقعی آنرا مخفی میکنند. دست آخر نمی شود طبقه کارگری که در جنگ دائمی با دولت حافظ سرمایه بسر میبرد را بدون ابزار تحمیل دروغینی مثل: ناسیونالیسم، وطن پرستی و اعتقادات مذهبی در تخاصم دو نظام حافظ سرمایه به "جنگهای بورژوازی" فرستاد. بنابراین اهداف اصلی جنگهای بورژوازی با حکومتهای دیگر همیشه در میان کوهی از پروپاگاندا "دشمن خارجی متجاوز"، "دفاع مقدس برای حفظ میهن"، "مقاومت برای آب و خاک پرگهر"، "دشمنان خارجی"، "جهاد اسلامی" و غیره پنهان اند! به واقعیت امروز سرمایه داری بحران زده در ترکیه، ایران، سوریه، عراق و ارمنستان و ... نگاهی بیندازیم، بجز منفعت عده قلیلی برسر جنگ تجاری و فروش تسلیحات جنگی و دستیابی به منابع طبیعی و انسانی، برای قربانیان و مردم این کشورها نتیجه ویرانی و قحطی و گرسنگی و بیماری و کشتار و کابوس چیز دیگری نیست. صرف نظر از همه ابعاد فجایع جنگی چه در نوع کلاسیک و چه در نوع مدرنش، بزبان ساده جنگهای بورژوازی چیزی نیستند بجز نسل کشی در ابعاد صدها هزار نفری و آنهم تنها برای بالا بردن و تضمین سود برای سرمایه داری. جنگ یعنی سرکوب همگانی و بخت کردن در ارتشها برای مقاصد مشخص! جنگ یعنی سرکوب طبقه کارگر و تشدید استثمار با حقوق کمتر به نام "غرور ملی، دفاع مقدس و جهاد اسلامی"!

روشن است این جنگها بیربط به طبقه کارگر نیستند بلکه کارگران اولین قربانیان آنها. هزینه جنگ دولتهای متخاصم بورژوازی را طبقه

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیسیت

## پیمان ارتجاع علیه کارگر و سوسیالیسم!

همراه با بخشی از رژیم و نیروهای نظامی خواهان یک دولت انتقالی میکند که باید با سناریوی "انقلاب مخملی" متحقق شود. اما این تصور که با چهار تظاهرات کنترل شده و "مسالمت آمیز" و حمایت دولت آمریکا و در بوق کردن افرادی بعنوان "رهبر"، میتوان یک آنگ سان سوچی را در تهران بقدرت نشانده، همانقدر مسخره است که تعویض خامنه ای با رضا پهلوی. مذاکره با جمهوری اسلامی هم که سیاست بخشی از مؤتلفین این پیمان ارتجاعی است نیز جواب نداده است. لذا تنها راه واقعی نفی جمهوری اسلامی، مبارزه مستقیم و متشکل و انقلابی، گسترش مبارزه اعتصابی و کارگری، خیزشهای توده ای و تکرار آبنای دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

### کارگران، مردم آزادیخواه ایران!

این بورژوازی ایران است که بی پرده در مقابل شماست: طرفداران تداوم سرمایه داری و نظم مبتنی بر استثمار خشن و استبداد، حامیان دستگاه دین و آخوند و شریعت اسلام، مبلغین خرافات دنیای کهن و "نور در مقابل اهریمن" و "ایزد" و "ناچی" در عصر انقلابات تکنولوژیک و انفجار اطلاعات، مدافعین بازسازی ارتش و سپاه و نیروی سرکوب. صد سال است این نیروها بجز ارتجاع و استبداد و دیکتاتوری در آن مملکت کارنامه ای ندارند. "پیمان نوین" تلاشی برای تکرار این دور باطل است.

ما در مقابل کلیه راه حلهای بورژوائی راه حل شورایی و سوسیالیستی را قرار میدهیم. ما همراه با کارگران و مردم آزادیخواه در اعتصاب و مبارزه و خیزش برای سرنگونی در صف اول حاضر میشویم. ما وعده نمیدهیم و به هیچ خرافه ای توسل نمینجیئیم بلکه معنای سرنگونی را بعنوان پرچم پیروزی بر جمهوری اسلامی بروشنی اعلام کردیم و برای آن مبارزه می کنیم. تنها این مسیر است که می تواند به قدرتگیری یک دولت انقلابی شورایی و کارگری منجر شود که با در هم شکستن دستگاه بورکراتیک - نظامی و نظم استثمارگرانه موجود در سطوح مختلف سیاست و اقتصاد و قوانین و مناسبات اجتماعی، به سیادت سیاسی و اقتصادی بورژوازی پایان دهد.

بدون حضور مستقل سیاسی و قدرتمند پرچم کارگری و سوسیالیستی بعنوان یک جنبش قدرتمند و آلترناتیو، بدون نقد و افشای بی امان سیاستهای ارتجاعی صفوف طبقات حاکم و اپوزیسیون بورژوائی، حاصل هر مبارزه قهرمانانه برای سرنگونی میتواند به شکست کشیده شود. اگر امروز این پروژه ها با تمام حمایت میدیای بورژوائی که از آن می شوند هنوز مورد توجه نیستند اما با تشدید بحران انقلابی و مسجل شدن سقوط رژیم اسلامی، توسط همین رسانه ها و حمایت دولتها و گروهگرفتن مردم ایران میتوانند به قدرت پرتاب شوند. اگر طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواه و اردوی انقلابی متشکل و آماده نباشند، جبهه ارتجاع میتوانند بار دیگر خود را تحمیل نماید. فراخوان ما اینست که بدون توهم در مقابل صف آرائی ارتجاع مدافع سرمایه بایستیم و صفوف سرنگونی انقلابی و یک رهائی همه جانبه سوسیالیستی را تقویت کنیم.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۲۴ مهر ماه ۱۳۹۹ - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیسیت، حزب کمونیسیت ایران، حزب

کمونیسیت کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

"پیمان نوین" رضا پهلوی تلاشی دیگر برای سر و سامان دادن به صفوف ارتجاع سرمایه با هدف اعاده نظم سرمایه داری است. ایران در تب سرنگونی خواهی میسوزد، نفرت انباشته شده در جامعه بی حد و حصر است، طبقه کارگر و مردم زحمتکش در منگنه بیماری و فقر و فلاکت و استبداد با اعتراض و اعتصاب راهی برای برون رفت میجویند و انتقاد کارگری و سوسیالیستی هر روز جای محکمتری در سیاست ایران پیدا میکند. جامعه قطبی تر از هر زمانی است و امکان تلاقی سیاسی و بهم خوردن اوضاع بسیار بالاست. تشدید تحرک نیروهای طبقه بورژوازی ایران، اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، در مقابل این وضعیت مشخص برای مصون داشتن نظم سرمایه و سنگربندی در مقابل هر تحول انقلابی است. "پیمان نوین" جلوه ای دیگر از صفبندی بورژوازی در مقابل طبقه کارگر در کشمکش طبقاتی جاری برسر آینده ایران در متن یکدوره ملتبهب سیاسی است.

بورژوازی از اینرو که کهنه است و نظام بردگی مزدی را پاس میدارد، راه حلهایش هم واپسگرا و عتیق است. "پیمان نوین" رضا پهلوی نه پیمان است و نه حاوی نکته نوینی است، تکرار ملال آور شعارهای کهنه و سیاستهای ناکام شده در یک بسته بندی جدید است. نه جنجال رسانه های قلم به مزد، که روزی بلندگوی اصلاح طلبی اسلامی و آخوند و روزی تریبون اعاده سلطنت و "شاهزاده" اند، نه حمایت جمهوریخواهان و ناسیونالیستهای متشکل در "شورای مدیریت گذار"، نه دفاع فالانژیستی شبکه فاشیستهای فرسگرد از این پیمان، نتوانست جانی به تلاش جدید برای آلترناتیو سازی بورژوائی بدهد. به نظر "پیمان نوین" مرده بدنیای آمده است.

ما بعنوان نیروهای چپ و کمونیسیت، کسانی که بروشنی ماهیت و محتوای پروژه های آلترناتیو سازی اپوزیسیون بورژوائی را افشا و به آن اعلان جنگ کرده ایم، بعنوان بخشی از جنبش دهها میلیونی طبقه کارگر و مردم خواهان برابری و رفع تبعیض که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی و کارگری مبارزه میکند، اعلام میکنیم:

در ایران سناریوی خمینی قابل تکرار نیست. کارگران و مردم ایران چهل و دو سال قبل رژیم سلطنتی را سرنگون کردند. اعاده سلطنت که با یک قیام مردمی جارو شد و تعویض ولی فقیه با شاه راه حل نیست، توهین به شعور مردم ایران است. سلطنت و اسلام هر دو به گذشته تعلق دارند، آینده را نیروهای میسازند که در کار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اند. سیاستهای پوپولیستی "همه باهم" و یا شعار مذهبی و خرافی "مبارزه با اهریمن" تنها با ریشخند کارگران و مبارزان آزادیخواه و فهیم بدرقه میشود. رژیم چینج و حمله نظامی که توسط بخشی از اپوزیسیون بورژوائی مستقیم و غیر مستقیم حمایت و تبلیغ می شود، افقی ندارد و تا اطلاع ثانوی سربازان "وطنی" ناتو باید در اتاق انتظار بمانند. توصیه گسترش سیاست "نافرمانی مدنی" و فشار کنترل شده در پائین بعنوان ابزاری در معامله و بند و بست در بالا، خط مشی مشترک این نیروها برای تیری جویی از عمل انقلابی است. امری که آنها را

## جنگ، ناسیونالیسم

### و دولتهای حافظ نظام سرمایه ...

فاشیستی زدند که در کشورهای مختلف حتی موفق شده اند وارد پارلمانها شوند و بعضا قدرت دولتی را در اختیار بگیرند. با سرکوب خونین انقلاب ۵۷ ایران، نیروی سپاه اسلام سیاسی بقدرت رسید و جنبش اسلامی و تروریستی را در منطقه تقویت کرد. به این ترتیب جهان بخاطر فقدان آلترناتیو کمونیستی طبقه کارگر در این بحرانها، در مقابل اسلام سیاسی، ناسیونالیسم، فاشیسم و پوپولیسم بی حفاظ ماند.

یک وظیفه کمونیست ها و بویژه ما کمونیستهای کارگری نقد سیاسی و مستمر ناسیونالیسم و اهداف ارتجاعی و ضد کارگری آنست. علقه های واپسگرایی ملی گرایی، وطن پرستی، تمجید فرهنگ دوهزار ساله برده داری و جنایت، ابزار تخریب برای بسیج ناسیونالیستی از صفوف طبقه کارگر است. کارگران در کشورهای مختلف و متناسب به ملیتهای مختلف یک درد مشترک دارند و دشمنانشان هم مشترک است. جواب طبقه کارگر نفی این نظام و مناسبات با فرهنگ و ایدئولوژی و باورهای ارتجاعی و برپایی دنیائی بر محور منافع کلیه شهروندان و خوشبختی همگانی است. بزیر کشیدن سرمایه داری از طریق یک انقلاب کارگری و استقرار سوسیالیسم جبهه و سنگر جنگ طبقاتی ماست. \*

## مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمیست

### گرانی و کمبود

بنا بر گزارشات رسیده از شهر سنندج، کمبود مواد مورد احتیاج و گرانی افسار گسیخته، این روزها باعث نگرانی و ترس و وحشت در میان مردم این شهر شده است. بطور مثال روزهای گذشته قیمت یک کیلو مرغ ۱۹۵۰۰ تومان بود، امروز پنجشنبه ۲۴ مهر به ۲۵۰۰۰ تومان رسید. همچنین قیمت یک کیلو گوجه فرنگی دیروز ۲۰۰۰ تومان امروز به ۸۰۰۰ تومان رسید. امروز پنجشنبه ۲۴ مهر اکثر نانوايي های سنندج بسته و یا کم کار و پخت داشتند. کمبود آرد و احتکار آن مایه نگرانی مردم شهر شده است.

گرچه مدارس دولتی بعلت وجود کرونا تعطیل هستند، اما مدارس غیر انتفاعی که بابت تحصیل هر دانش آموز ۴ میلیون تومان می گیرند با وجود تهدید کرونا همچنان باز هستند و تبلیغاتشان را برای پذیرش بیشتر دانش آموزان وسعت داده اند. اما بسیاری از اولیا دانش آموزان با توجه به وضعیت وخیم مالی پرونده فرزندانشان را از این مدارس تحویل گرفته اند. از طرفی دیگر اکثر خانواده ها توان تهیه امکاناتی نظیر کامپیوتر و تلفن موبایل را برای دانش آموزان ندارند تا با استفاده از اینترنت درس هایشان را ادامه دهند.

شرایط تهدید آمیز گرانی و گسترش فقر در جامعه بصورت کابوسی درآمده است. رژیم جمهوری اسلامی در عمل کنترلی بر این اوضاع مخاطره آمیز ندارد و اولویت اول و آخر آن نگهداشتن سلطه جنایتکارانه خود است. در این شرایط هر روزه پرده از روی یکی از دزدیهای چند صد میلیارد تومانی مسئولین برداشته می شود و در حالیکه روحانی جنایتکار خوشحال از پایان محاصره تسلیحاتی غرب بفرح خرید ابزار سرکوب مردم است، مردم مبارز می باید برای توقف گرانی افسارگسیخته و کمبود مایحتاج اولیه یقه مسئولین جمهوری اسلامی را بگیرند. این جنایتکاران که بر روی دریای از پول و امکانات لم داده اند مسئول جوابگویی به خواستهای برحق مردم بجان آمده هستند.

۲۴ مهر ۱۳۹۹ - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۰

## کارگران در اعتراضات به مجمع

### عمومی متکی شوید!

## جنبش مجمع عمومی کارگری را

### گسترش دهید!

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت،

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد!"

منصور حکمت



در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

## پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکار سازی وسیع، چه باید کرد؟

گفتگو با جمال کمانگر

**کمونیسیت هفتگی:** یکی از مباحث نشست اخیر کمیته مرکزی "پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکار سازی وسیع، چه باید کرد" بود که شما معرف آن بودید. آیا این بحثی عام بر سر تاثیرات کرونا بر زندگی بشر امروز بود و یا برجسته کردن نکات مشخصی را مد نظر داشت؟ کدام محور ها اساس این بحث را تشکیل میداد؟

**جمال کمانگر:** بحثی که در پلنوم مطرح شد وجوه مختلفی داشت. در این دوران سخت و وحشت انگیز که بخش وسیعی از مردم جهان از ترس مرگ و بیماری کماکان در حبس خانگی هستند. بالغ بر ۳۸ میلیون نفر تاکنون مبتلا و نزدیک به یک میلیون و یکصد هزار نفر جان خود را از دست داده اند. با توجه به اینکه ده ماه از شروع این پاندمی میگذرد هنوز کورسویی در انتهای تونل وحشتی که در مقابل بشریت سر باز کرده است، مشاهده نمیشود! هر چند کادر درمانی در این مدت با تجربه تر و جان صدها هزار نفر را نجات داده اند که قابل تقدیر است!

اما نك ما کماکان با این سنوالات روبرو هستیم که جهان ما به کدام سو میروود؟ برنده و بازنده پاندمی کووید ۱۹ در سطح دولتها چه کسانی هستند؟ آیا اوضاع اقتصادی جهان به قبل از عروج ویروس کرونا باز خواهد گشت؟ سرمایه داران با مازاد نیروی کار بعد از بحران چگونه رفتار خواهند کرد؟ آیا نظام سلامت عمومی از حیطة بازار خارج خواهد شد؟ نقش مذهب و خرافات در آینده چگونه خواهد بود؟ آیا ویروس کرونا بشر را بسوی سوسیالیسم یا ناسیونالیسم افراطی سوق خواهد داد؟

معمولاً نقطه عطف هایی در تاریخ وجود دارند که سیمای جهان را برای سالهای متمادی تغییر میدهند. انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر، دخالت نظامی "بریتانیای کبیر" در بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، پروستریکا و گلاسنوست گورباچف، هر کدام باعث عروج و افول و فروپاشی این یا آن چهارچوب فکری و سیاسی و امپراطوری شده است. بحران کرونا فقط "یک بحران سلامت" نیست بلکه کل مناسبات حاکم در جهان را تحت تاثیر قرار داده است.

جهان چند قطبی و بی لنگر قبل از شیوع ویروس کرونا بیش از پیش بی لنگر تر شده است! پاندمی کرونا بیش از هر بحرانی، سردرگمی آمریکا در نقش رهبری کننده ائتلاف سنتی ای که ۷۰ سال پشت سیاستهای ویرانگر آن کشور قرار گرفته اند، را برملا کرده است. آمریکا فقط ۴ درصد جمعیت جهان را داراست اما ۲۰ درصد از مرگ و میر در جهان مربوط به این کشور است. حدود ۸ میلیون نفر تاکنون مبتلا شده اند. در کشاکش مرگ و زندگی، ترندهای مختلف سیاسی در مقابل هم قرار گرفته اند.

افول نقش آمریکا بعنوان ابرقدرت پیروز در جنگ سرد و داعیه "نظم

نوبین جهانی" و سیاست "جینگوئیسم" بوش پدر و پسر با اشغال نظامی عراق به بهانه سلاحهای کشتار جمعی در حال تکمیل شدن بود. عروج اوپاما جوب هینت حاکمه آمریکا به افول اقتصادی و نظامی آمریکا در مقابل عروج چین و روسیه بود. سردرگمی کنونی آمریکا ریشه در سیاست های انزواطلبانه ترامپ مبنی بر پروتکشنیسم اقتصادی، ناسیونالیسم افراطی و ضدیت با خارجیان دارد. این تفکر تماما در مقابل گلوبالیزاسیون و "دنیای بدون مرز" بعد از فروپاشی دیوار برلین قرار گرفته است که افتخار "بلوک پیروز" در جنگ سرد بود. بستن مرزهای کشوری یکی پس از دیگری هرچند بعد از پایان بحران کنونی برداشته خواهند شد، اما به نظر میرسد به قبل از شروع بحران کرونا باز نخواهند گشت.

دولتهای دست راستی بعد از ۱۲ سال تحمیل ریاضت اقتصادی و سرشکن کردن بحران مالی ۲۰۰۸ بر سر طبقه کارگر، اینبار چند تریلیون دلار برای نجات شرکتها و موسسات مالی به بازار تزریق کرده اند. از ترامپ و ماکرون و بوریس جانسون تا پوتین و موودی در هند و دیگران "اتاق جنگ" علیه "دشمن نامرئی" تشکیل داده اند! ظاهراً مسئله "سلامت جامعه" اولویت آنهاست اما هر روز قوانین و مقررات جدیدی برای کنترل بیشتر مردم اعلام میکنند. پاندمی کرونا ضعف سیاستهای پوپولیستی و راست افراطی را از واشنگتن تا دهلی نو و سانوپولو و بوداپست و بریتانیا و ایران را در معرض دید همگان قرار داده است. آینده نظم جهانی بعد از پاندمی کرونا هنوز نامعلوم است، آمریکا در جریان بحران کنونی ناکارآمدی خود را به وضوح نشان داده است.

**کمونیسیت هفتگی:** کرونا چه تاثیری بر اقتصاد در دنیای امروز عموماً و کار و زندگی طبقه کارگر خصوصاً گذاشته است؟ چشم انداز تاثیرات پاندمی بر جوامع امروز را چگونه می بینید؟ ارزیابی تان از کارنامه و سیاست دولتها در این بحران چیست؟

**جمال کمانگر:** نظام سرمایه داری در ۱۲۰ سال اخیر همواره بحرانهای ادواری که ناشی از گرایش نزولی نرخ سود سرمایه بوده است را از سر گذارنده است. این بحرانها و مکانیسم بازسازی سرمایه به تشدید رقابتهای امپریالیستی برای تصرف بازارهای کار و کالا، به جنگهای جهانی و منطقه ای در جهان منجر شده است و جان دهها میلیون نفر از مردم بی دفاع را گرفته است. اما سرمایه داری در غیاب یک نیروی متشکل، کمونیسیت و فعال و با اشتها برای کسب قدرت سیاسی در سطح جهانی، بحرانهای اقتصادی را به فرصتی برای استثمار و خانه خرابی بیشتر مردم کارگر و زحمتکش تبدیل کرده است.

بحران اقتصادی ناشی از پاندمی کرونا اما از جنس بحرانهای قبلی نظام سرمایه داری نیست و نتایج و عواقب آن هنوز بدرستی روشن نیست. نظام سرمایه داری هنوز از بحران مالی ۲۰۰۸ تماماً قد

## پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکارسازی

### وسیع، چه باید کرد ...

راست نکرده بود که با مسئله کرونا با بحرانی به مراتب عمیق تر مواجه شده است. جهانی شدن سرمایه داری و تحولات تکنولوژیک در دهه دوم قرن بیست و یکم بسیاری از ناممکن ها را ممکن کرده است و موجب دگرگونی عظیمی در حوزه های اقتصاد و سیاست و مناسبات اجتماعی شده است. ظاهرا انقلاب انفورماتیک، سرعت و گستردگی دسترسی افراد به اطلاعات را بیش از هر زمانی ممکن کرده است اما در عین حال چهارچوبی جدید به نظم اقتصادی حاکم داده است که بیشترین محدودیتها را به انسان قرن بیست و یکم تحمیل میکند.

بحران کرونا خاتمه می یابد. اما سرمایه داری نمیتواند رکود و بحران اقتصادی گریبانگیرش را پنهان کند. شواهد تاکنونی نشان میدهد که رکود و بحران اقتصادی کنونی شانه به شانه سقوط بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹ میزند. به نظر میرسد ما با شرایطی مانند دهه بیست و یکم گذشته روبرو هستیم! دهه ای که رقابت قدرتهای کوچک و بزرگ بر سر تصرف بازارهای اقتصادی منجر به ظهور امثال هیتلر و موسولینی و دامن زدن به فاشیسم در جهان شد. در همان حال دهه ای که باعث عرج کمونیسم اردوگاهی شد. "رابرت وودز" از بانک مرکزی آمریکا در باره بحران اقتصادی کنونی گفت: "این بحران فقط شوک ناشی از عدم تامین عرضه سه ماهه نیست که از بین برود، بلکه بنگاهها با سر به زمین میخورند و شرکتهای نمیتوانند نیروی کار خود را حفظ کنند و از بین میروند".

قبل از پاندمی کرونا ارزهای دیجیتالی و اعتباری رفته رفته جای پول فیزیکی را گرفته بودند. اسکناس و سکه به وسیله انتقال و ویروس تبدیل شده اند! دولت چین بلافاصله اسکناس ها و سکه ها را جمع آوری و نابود کرد و مردم را تشویق به استفاده از کارتهای اعتباری و بانکی برای خرید آنلاین کرده اند. این مدل کمابیش در تمام کشورها به کار گرفته شده است. پاندمی کرونا آخرین مقاومتها در مقابل سرمایه داری دیجیتالی شده و خرید و فروش آنلاین را در هم شکسته است. برنده این وضعیت شرکتهای عظیمی مثل "آمازون"، "علی بابا" و "المارت" هستند که صدها میلیارد دلار تاکنون به جیب زده اند. روابط اجتماعی در چین و بعد از کرونا به سمت ایزوله شدن بیشتر در واحدهای کوچکتر شده، سوق داده میشود. اینها صرفا وجهی از تاثیرات این بحران است.

ترس از مرگ و بیماری ناشی از کرونا حبس خانگی را تقریبا به کل جمعیت جهان تحمیل کرده است. میلیونها مغازه کوچک، رستوران، کافی شاپ، سینما و کتابفروشی و قلمروهای فرهنگی و ورزشی و خدماتی را تعطیل کرده است. تنها صنعت توریسم در جهان صدها میلیون نفر که در بخشهای مختلف حمل و نقل هوایی، دریایی و جاده ای و ریلی به کار مشغول بوده اند را بیکار و خانه نشین کرده است. قطعا بحران ناشی از پاندمی کرونا دیر یا زود به پایان میرسد. اما سنوالات اصلی این است که چه تعداد از کارگرانی که در این مدت

بیکار شده اند دوباره به سرکار خود باز خواهند گشت؟ وزیر خزانه داری انگلیس "ریشی سوناک" در ماه سپتامبر در معرفی طرح حمایتی از شرکتهای و کارکنانش مسئله "شغل مناسب" که قدرت ماندن در بازار کار را دارد مطرح کرد و حمایت دولت را از این دست مشاغل اعلام کرد. البته یک سوم دستمزد را دولت و یک سوم آنرا کارفرما و بقیه از جیب کارگر خالی خواهد شد. پاندمی کرونا این فرصت را به نظام سرمایه داری داده است که از شر شرکتهای و کارهای که سود بالا ندارند خلاص شود. ۱۶ درصد از شرکتهای آمریکایی معروف به "زامبی کمپانی" هستند و بدون قرض بیشتر حتی قادر به پرداخت سود بدهی هایشان نیستند! تردیدی نیست که دولتها از این فرصت برای تعطیلی و اخراج کارگران این نوع کمپانیها استفاده خواهند کرد. فقط در هند بالغ بر ۱۰۰ میلیون کارگر روزمزد و فقیر و بدون هیچ حمایتی از طرف دولت سرگردان هستند. پاندمی کرونا تاکنون بیکاری عظیمی بوجود آورده است. تا ماه اوت بالغ بر ۵۵ میلیون نفر از کارگران آمریکا کارشان را از دست داده اند و از دولت درخواست بیمه بیکاری کرده اند. این موج جدید بیکاری کشورهای درحال توسعه و فقیر را با بحران جدی تری مواجه خواهد کرد. برای نمونه طبق آمارهای خود رژیم بیش از شش میلیون و چهارصد هزار نفر از کارگران بخشهای مختلف تحت تاثیر این بحران قرار گرفته اند که یا با پایین آمدن دستمزد و یا با حقوق معوقه مواجه شده اند. همین آمار رژیم اعلام کرده است که ظرف ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۹ بالغ بر یک میلیون و نیم کارگر بیکار شده اند. طبق آخرین گزارش صندوق بین المللی پول چهار صد میلیون نفر شغلشان را تاکنون از دست داده اند!

اکثر دولتها در وهله اول تصویر روشنی از دامنه گسترش و ماندگاری این ویروس نداشتند. بجز تعداد اندکی متخصص و ویروس شناس حتی عموم مردم آنرا جدی نمیگرفتند. سیاست اولیه اکثر کشورها "ایمنی گله ای" بود! به این معنی اجازه دادند که ویروس در میان جمعیت گسترش پیدا کند. هرکس مقاوم تر بود زنده میماند و بطور مشخص کسانی که بیماری های مزمن دارند و یا سالمندان محکوم به مرگ شده اند. کم کم افکار عمومی در جهان متوجه خطر این ویروس و سیاست ضد انسانی "ایمنی گله ای" شد. دولتها عقب نشستند. بحث قرنطینه عمومی سیاست مشترک اکثر کشورها بود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که قانون و بیمه های اجتماعی قوام یافته است دولت بخشی از دستمزد کارگران را متقبل شده است که بپردازد. برای نمونه دولت انگلستان ۸۰ درصد حقوق کارگران را به مدت شش ماه پرداخت کرد. اما این "سخاوتمندی" دولت هم تحت نام "شغل مناسب" دود شد و هوا رفت. اما در کشورهای تحت سلطه مثل ایران، دولت از پرداخت دستمزد کارگران در دوران قرنطینه سر باز زد. بحران سلامت را با بحران معیشت روی سر مردم خراب کرده اند و ناکارآمدی شان را در این دوران سخت صد چندان نشان داده اند. کارنامه دولتها در مواجهه با این بحران متنوع است. هرچند سرعت عمل بعضی از دولتها مانند ویتنام، کره جنوبی، سنگاپور، کوبا و حتی چین در کنترل و سرکوب ویروس قابل قبول است اما در یک کلام عملکرد ضعیفی را میتوان مشاهده کرد که کماکان ادامه دارد.

**کمونست هفتگی:** قرارهایی همراه این بحث به پلنوم ارائه شده بود که دو مورد آن از جمله "حق جهانشمول بهداشت و درمان رایگان همگانی" و "تامین ماهیانه معیشت" تصویب شدند. نظر به وضعیت امروز و سوالات اساسی که در مقابل بشریت قرار گرفته اند، این



## پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکارسازی

### وسیع، چه باید کرد ...

قرارها در چه سطحی به مسائل جوابگو است؟

**جمال کمانگر:** نظام سرمایه داری در جریان این بحران نشان داد که جان انسانها عدد و ارقامی بیش نیستند. هزاران نفر انسان بی دفاع و تنها در سرای سالمندان به مرگ تدریجی بر اثر ویروس کرونا محکوم شده اند. حتی کار به جایی رسیده است که آمار مرگ و میر آنها را مخفی نگاه داشته اند. نظام بهداشت و درمان در این کشورها ناکارآمدی خود را نشان داده است. دهها تریلیون دلار از دسترنج طبقه کارگر جهانی سالانه صرف ساز و برگ نظامی برای کشتار انسانها میشود، در حالی که بدلیل عدم سرمایه گذاری و صرف هزینه کافی برای مقابله با بیماریهای عفونی، جهان به تعطیلی کامل کشیده شده است. پاندمی کرونا نه تنها راه حل سوسیالیستی بحران را به مسئله بخش زیادی از مردم جهان تبدیل کرده است بلکه روی میز مشاورین نظام سرمایه داری هم گذاشته است. "امبروس ایوان" سردبیر بخش بین الملل "بیزینس" روزنامه دلی تلگراف در مقاله ماه مارس خود خطاب به بوریس جانسون نخست وزیر محافظه کار انگلستان نوشت: "بوریس برای حفظ بازار آزاد، موقتا سوسیالیسم را باید در آغوش بگیرد." وی در ادامه مطلبش نوشت: "برای جلوی گیری از سوسیالیسم ما موقتا باید سوسیالیسم شویم، ما هر اندازه نیاز بازار است باید خرج کنیم تا بازار آزاد حفظ شود."

ما در برنامه "یک دنیای بهتر" ادعای سوسیالیستی خود را علیه نظام سرمایه داری و با تاکید بر راه حل سوسیالیستی برای اوضاع کنونی را بیان کرده ایم. ما در بخش دوم برنامه رفرمهایی را برشمرده ایم که همین امروز و در همین نظام سرمایه داری قابل اجرا هستند. دو قراری که تصویب شد دو خواست ما و طبقه کارگر در این دوره مشخص است و فکر میکنم هر دو خواست همین امروز قابل اجرا است.

دنیا قبل از بحران کرونا، پر از نابرابری در سطح بین المللی و محلی بود. هنوز در آمریکا با ثروت و تکنولوژی انبوه، میلیونها نفر از مردم محروم از بیمه های درمانی دولتی هستند. بیمار شدن در آن کشور ثروتمند به معنی ورشکستگی مالی و خانه خرابی است! ویروس کرونا چهره کریه و ضد انسانی نظام سرمایه داری را بیش از هر بحران دیگری جلو چشم بشریت گذاشته است. میزان مرگ و میر در میان بخش آسیب پذیر جامعه سندی دیگر بر ناکارآمدی این نظام است. تلاش برای زدودن فقر و محرومیت، به ویژه فراگیر شدن خواست "حق جهانشمول بهداشت و درمان همگانی رایگان"، گام نخست در مقابله با پاندمی بعدی است که در کمین بشر نشسته است. بشر حتی اگر به واکسن کرونا هم دسترسی پیدا کند مادام که به این درک نرسد که باید درمان و بهداشت عمومی و امنیت غذایی در همه دنیا به عنوان حق جهانشمول انسان برسمیت شناخته شود، هنوز مخاطرات جدیدی تهدیدش میکند. حق هر انسان برای زیستن و برخوردار بودن از سلامت جسمی یک اصل بنیادین جامعه انسانی است. ما در برنامه "یک دنیای بهتر"

بر "حق سلامتی، حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه" را به عنوان اصلی تخطی ناپذیر و قابل وصول همین امروز اعلام کرده ایم. در کشورهای مختلف از جمله کوبا و بدرجائی در انگلستان، درمان و بهداشت عمومی از حوزه بازار خارج شده است و به عنوان حق همه شهروندان به رسمیت شناخته شده است. هرچند در انگلستان پزشک خصوصی و درمان بخش خصوصی و لوکس در کنار خدمات پزشکی عمومی وجود دارد. در نتیجه خواست درمان و بهداشت عمومی رایگان و استاندارد برای همه خواستی فوری و قابل اجرا در همین نظام بورژوازی است.

اگر کسی از بیماری کوید ۱۹ نجات پیدا کند با هزینه ای سرسام آور بیمارستان مواجه خواهد شد. در ایران تعداد زیادی از بیماران در بیمارستانهای مهیاباد، ارومیه و تبریز به دلیل هزینه بالای بیمارستان گروگان گرفته شده اند. قرار مصوب پلنوم در اینباره تاکید میکند:

#### "حق جهانشمول بهداشت و درمان رایگان همگانی"

پاندمی کرونا نشان داد که نه خدا، نه شاه، نه سرمایه دارها برای نجات بشریت از این بیماری مهلک کارهای نبوده اند، بلکه کادر درمانی و کارگران تولید مواد غذایی، بهداشتی و ترانسپورت در خط مقدم دفاع از سلامت بشر در ایندوران سخت هستند.

پلنوم کمیته مرکزی تصویب میکند که:

الف- خواست درمان و بهداشت عمومی رایگان و استاندارد برای همه خواستی فوری و قابل اجرا در همین نظام بورژوازی است.  
ب- دسترسی همگانی و رایگان به تمام دستاوردهای علم پزشکی در درمان و تولید واکسن از جمله واکسن مقابله با بیماری کوید ۱۹."

قرار دوم در مورد تامین ماهیانه معیشت بود. این قرار جواب ما به پروسه بیکاری که با سرعت سرسام آوری در حال پیشرفت است و سرمایه داری برای کالاهایش نیازمند یافتن خریدار است. مارکس در مانیفست کمونیست ۱۷۲ سال پیش وضعیت امروز و رابطه نیروی کار با رشد ماشینها را این گونه پیشبینی کرده است: "بر اثر توسعه استعمال ماشین و تقسیم کار، کار پرولتاریا هرگونه جنبه مستقلانه خود را از دست داده و در نتیجه لطف کار نیز برای کارگر از بین رفته است. کارگر به زانده ساده ماشین مبدل میگردد و از وی فقط ساده ترین و یکنواخت ترین شیوه هایی را میخواهند که آسانتر از همه فرا گرفته میشود. بدین جهت مصارفی که برای کارگر میشود تنها منحصر میگردد به تهیه وسائل معیشتی که برای حفظ خودش و بقاء نسلش ضروری است. و بهای یک کالا، و از آنجمله کار مساوی با مصارف تولید آنست. به همان نسبت که بر نامطبوعی کار افزوده میشود، به همان نسبت نیز مزد کاهش می پذیرد. حتی از این هم بالاتر؛ به همان نسبت که استعمال ماشین و تقسیم کار توسعه مییابد، به همان نسبت نیز بر کمیّت کار افزوده میگردد، خواه بحساب ازدیاد ساعات کار و خواه در نتیجه افزایش کمیّت کار لازم در یک مدت زمان معین و یا در نتیجه تسریع حرکت ماشین و غیره."

شیوه برخورد با نیروی کار مازاد طبقه کارگر یا همان ارتش بیکاری همواره مورد توجه "مصلحین" نظام سرمایه داری قرار



همفکری طرح شد. بحث حزب خاصی نیست. رو به جامعه دارد. مخاطبش جنبش کارگری و کمونیستی است. جنبشی که ظرفیت تغییر انقلابی بنیادی جامعه را دارد. ظرفیت به تحقق رساندن رهایی سوسیالیستی بشریت را دارد. جنبشی که میتواند تحولات جاری جامعه بحراندزده سرمایه داری را روی ریل تحول سوسیالیستی بیندازد. این بحث در ادامه دو

بحث قبلی من است: اولی "معضل خلاء رهبری در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی حاکم بر ایران، پاسخ راهگشا چیست؟" و دومی "تندبیجهای اساسی پیش رو، کمونیستها کجای کارند؟". بحث "بازسازی سوسیالیستی جامعه" ورژن جامعتر آن دو بحث است (در نظر دارم ظرف آینده نزدیکی ارکان و اندامهای کنکرت آن را در رساله ای منتشر کنم).

رکن اصلی و پوست کنده بحث: ضرورت، مطلوبیت و امکانپذیری بازسازی سوسیالیستی جامعه در تقابل با تلاش بورژوازی برای بازسازی سرمایه دارانه جامعه به هم ریخته کنونی است. امکانپذیری مورد نظر این بحث به طور مشخص به تندبیجهای سیاسی آتی جامعه ایران ارتباط دارد. در این بحث محورهای ضرورت، مطلوبیت، امکانپذیری مقولات دلخواهی و انتزاعی نیستند، از تلفیق استراتژی کمونیستی طبقه کارگر با اوضاع جهان بحراندزده کنونی و به طور مشخص چشم انداز تحولات جامعه ایران استنتاج شده اند.

ببینید: دو بحران بیسابقه توامان در مقیاس جهان، ارکان جامعه را به لرزه در آورده و به هم ریخته اند. در دل این بحران گلوبال مشخصا در ایران از طرفی شرایط بسیار بحرانی کووید-۱۹ روزانه با ارقام بالای قربانی و ابتلا کابوس این بیماری عالمگیر را بازتولید میکند و پانیک میبراند. از طرف دیگر و پاپیای آن، حاکمیت اسلامی حامی سرمایه دم به دم شدیدتر از چهار دهه گذشته بحران مرکب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی گریبانش را میفشارد. انزوای تام از اقتصاد گلوبال، چندبرابر شدن فاجعه اجتماعی بیکاری و دهها فاجعه فراگیر دیگر شواهد زنده جامعه و عمق زندگی روزمره دهها میلیون انسان است، شواهدی که من و شما و هر ناظر و تحلیلگری را از هرگونه جروبخت و استدلال چوبین بی نیاز میکند.

این شرایط بحرانی منحصر به ایران نیست. جهانی است. کم یا بیش همه جا دیده میشود. دولتمردان همه کشورها با تمرکز بر بحران کورونا آگاهانه تلاش میکنند بحران اقتصادی را حاشیه ای نشان دهند. همزمان، در عوض، بانک جهانی (که گزارش سالانه اش درباره اقتصاد جهانی بحراندزده را همین سه شنبه ۱۳ اکتبر منتشر کرد)، صندوق بین المللی پول (IMF)، بانکهای مرکزی اقتصادهای کشوری ناگزیرند بحران بیسابقه ۲۰۲۰ را چاره جوئی کنند. از ماه مارس به رگهای بازار و سیستم بانکی زیر پوشش خود دهها تریلیون دلار تزیق کرده اند نه فقط برای احیای سودآوری سرمایه بلکه برای اینکه جلو فلج شدن کل اقتصاد سرمایه را بگیرند، نگذارند از هم بپاشد.

امروز بلای جهانگیر بشریت، تنها کورونا نیست. نظام بانکی جهان، شریان اصلی اقتصاد گلوبال در گزارشهای سال قبل

## در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

### بازسازی سوسیالیستی جامعه

#### گفتگو با فاتح شیخ

**گمونیست هفتگی:** "بازسازی سوسیالیستی جامعه" یکی از مباحث پلنوم ۴۱ بود که شما معرف آن بودید. اولاً منظور از "بازسازی" دقیقاً چیست و ثانیاً خطوط و ارکان اصلی این بحث کدامند؟

**فاتح شیخ:** تأکید بر "سوسیالیستی" است نه بازسازی. منظور دقیقاً این است: جامعه از ساختار افتاده کنونی را باید به شیوه "سوسیالیستی" از نو ساخت که با زندگی پرولتاریا سازگار گردد، نه به شیوه کاپیتالیستی مرسوم بورژوازی و برای احیاء سودآوری سرمایه. بازسازی "سوسیالیستی" دقیقاً در تقابل است با بازسازی "کاپیتالیستی" جامعه که بحث آن در مراکز استراتژیک و فکری بورژوازی جهان ماهیست به طور جدی راه افتاده است. هدف بحث من تلاش برای روشن کردن راه بازسازی "سوسیالیستی" جامعه در برابر پروژه های بازسازی نظام دوئل بحراندزده ۲۰۲۰ است. بازسازی در هر دو صورت (سوسیالیستی یا کاپیتالیستی) به الزام روز برای جامعه در هم ریخته امروز بدل شده است. جو و فضای نظری و عملی طبقه حاکم بورژوازی جهانی درگیر تلاشی فشرده برای بازسازی جامعه سرمایه داری است. دو بحران توامان جامعه را به لرزه در آورده و ساختارها و شیرازه هایش را به هم ریخته است. تأکید من این است که اردوی کارگر و کمونیسم سریعاً دست به یک رویارویی همه جانبه بزند با تلاشهای همه جانبه بورژوازی جهانی برای بازسازی نظامی که زیر شدیدترین بحران بیسابقه دست و پا میزند.

"بازسازی سوسیالیستی جامعه"، نفی بازسازی کاپیتالیستی جامعه است. نه یک بحران همه گیر کووید-۱۹، بلکه دو بحران فراگیر اقتصادی و کورونایی ۲۰۲۰ با هم به جان جامعه افتاده اند، شیرازه و ساختار بسیاری از کارکردهای اقتصادی و خدماتی را به هم ریخته اند، دارند کل جامعه را میپاشانند. مگر غیر از این است؟ باران شواهد روز و شب میبارد که داد میزنند جامعه سرمایه داری در مقیاس جهانی درحال از هم پاشیدن است. دولتمردان و مراکز فکری حاکم همه جا در تلاشند این روند را برگردانند، ناچارند نظامشان را بازسازی کنند. واضح است که با استانداردها و حفاظتهای سرمایه دارانه میخواهند (اگر بتوانند) شیرازه های فروپاشیده نظامشان را بازسازی کنند تا از بحران دوگانه اقتصادی - کورونایی جان بدر برد و دوام بیاورد. جهان از ماههای اول ۲۰۲۰ عرصه دهها قماش از این تلاشها بوده که در فضای تشدید تنش و کشمکش و دست به یقه شدن و تهدید به جنگ بخشهای رقیب و متخاصم بورژوازی در مناطق مختلف جهان به راه افتاده و با شدت بیشتر همچنان جریان دارد (انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم براین فضای اغتشاش جهانی افزوده است). اوکی، لازم است بارزترین شواهد را با هم در میان بگذاریم و بررسی کنیم. اما لازمتر است ما هم سریعاً دست به کار شویم پروژه های "بازسازی سوسیالیستی جامعه" را دقیق و کنکرت طراحی کنیم و همه جا و هر جا و به هر میزان که در توان داریم به اجرا گذاریم.

همینجا تأکید کنم که این بحث فراحزبی است. در نشست حزبی برای

است. بازسازی سوسیالیستی دنیای امروز با کدام موانع روبرو است و این بحث چه پاسخی به رفع این موانع میدهد؟ در قلمرو کشوری و مشخصا ایران که حوزه نفوذ و کار مستقیم حزب است چطور؟

## در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب بازسازی سوسیالیستی جامعه ...

**فاتح شیخ:** با درجه بالایی از اطمینان میتوان گفت بخش اعظم نظریه پردازان بورژوازی بر ضرورت بازسازی کاپیتالیستی جامعه در شرایط بحرانی امروز توافق و تاکید و اجماع نظر دارند. راههای پیشنهادی آنها البته گوناگون و بعضا تماما متضادند، اما تقریبا همگی اذعان دارند که نظام سرمایه داری همچون نظام مسلط دنیای امروز نیازمند تغییر و "بازسازی" است. به نظریه صاحب نظران صاحب نام و نشان این عرصه کوتاه اشاره میکنم.

هنری کیسینجر سیاستمدار با سابقه بخش راست محافظه کار هیات حاکمه آمریکا هفته قبل (۸ اکتبر) روابط بین دولتی موجود و مشخصا کشمکش و رقابت تصاعدی دولتهای آمریکا و چین همچون دو قطب تجارت جهانی را به عنوان عامل اصلی پشت بحران جهانی و تهدید جدی نظام جهانی موجود برجسته میکند و هشدار میدهد که در صورت کنترل نکردن آن خطر جنگ جهانی سوم در پیش خواهد بود که قربانیان آن میتواند از مجموع قربانیان دو جنگ جهانی قرن پیش فراتر رود. از توضیحات کیسینجر به طور واضح برمیآید که راه بازسازی اوضاع بهم ریخته جهان را در روابط دولتها و صراحتا در ادامه سلطه جهانی دولت آمریکا با شراکت درجه دوم دولت چین میداند. رویکرد کلاسیک جناح راست حاکمیت آمریکا و دولتهای محافظه کار حاکم بر آمریکا (حزب جمهوریخواه) در طول دوران بعد از جنگ جهانی دوم، در سه دهه اخیر تکیه دولتهای پیاپی آمریکا بر میلیتاریسم و جینگونیسیم و تلاش برای تحمیل سرکردگی یگانه دولت آمریکا بر نظام بین دولتی جهان، فاکتور اصلی تشدید و پیچیده تر شدن بحرانهای مکرر جهان، بر متن تناقضات بنیادی نظام سرمایه داری بوده است. خط مشی ترامپ ادامه زمخت این رویکرد جناح راست هیات حاکمه آمریکاست. واضح است که این رویکرد تنها میتواند شرایط بحران جهانی جاری را بحرانی تر کند (National Review, 14 Oct 2020).

کلاوس شواب موسس "فوروم اقتصاد جهانی" (WEF- Davoos) با پنجاه سال سابقه و تجربه در مدیریت فوروم اقتصاد جهانی اواخر ژوئیه در کتاب "کووید-۱۹: نوسازی بزرگ (COVID-19 THE GREAT RESET) و اخیرا (اواخر سپتامبر) در گفتگو با "تسایت آنلاین" (ZEIT ONLINE) پرده از پروژه مفصل خود برای بازسازی سرمایه داری بحرانی بر داشته است که تاکید اصلی آن بر ضرورت فاصله گرفتن از "نئولیبرالیسم" و رو آوردن به دوز معینی از دخالت دولت در اقتصاد است. کلاوس شواب شخصیتی جهان نگرتر و تغییر طلب از کیسینجر محافظه کار است. او در گفتگو با تسایت آنلاین با عنوان "روزگار نئولیبرالیسم به سر آمده است"، در جواب این پرسش که: منتقدان مشکل را از خود سرمایه داری میبینند، نظرت چیست؟ "مشکل از سرمایه داری است" را شدیداً رد میکند اما بر اورژانس بودن ایجاد تغییرات ساختاری در آن پافشارد. نکته اصلی نظریه بازسازی کلاوس شواب در آخرین پاسخ او به تسایت آنلاین جالب است. میگوید: "بی ایجاد تغییرات با تغییرات از راههای دیگر مواجه خواهیم شد: از راه

(اکتبر ۲۰۱۹) که هنوز هیچ خبری از کورونا در هیچ چین و ماچینی بروز پیدا نکرده بود، از احتمال بروز بحران اقتصادی در سال ۲۰۲۰ خبر داده بودند. هشدار داده بودند که بحرانی به مراتب شدیدتر از بحران ۲۰۰۸ در چشم انداز است و میتواند در سال ۲۰۲۰ اتفاق بیفتد. بیماری کووید-۱۹ همان اولین ماه ۲۰۲۰ با اولین حمله به تولید و تجارت گلوبال باعث بالفعل شدن نزول نرخ سود سرمایه و تحقق بحران اقتصادی شد. آنچه ورشکستگی ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ بانک لیمن برادرز آمریکا برسر اقتصاد جهان آورد، موج اول حمله کورونا برسر اقتصاد گلوبال آورد و بحرانی را کلید زد که به مراتب شدیدتر، فراگیرتر و مخربتر از بحران ۲۰۰۸ بود و در تاریخ بحرانهای اقتصاد جهانی از ۱۸۲۵ بیسابقه درآمد.

سال ۲۰۱۹ این شرایط هولناک، که جامعه را در سطح جهان (از جمله در ژئوپولیتیک ایران) به پرتگاه کشانده، وجود نداشت. امروز هست. بورژوازی ناگزیر است به آن برسد، بازسازی صدمات آن را در صدر اولویتهایش بگذارد. و بیگمان ناگزیر پروسه بازسازی جامعه را با پروژه ها، ابزارها و مکانیسمهای کاپیتالیستی رو به راه کند. اردوی کارگری و کمونیستی هم در برابر این بحران بیسابقه دو انتخاب بیشتر ندارد: یک انتخاب پذیرفتن پروژه بازسازی سرمایه دارانه جامعه است که مستلزم تشدید استثمار و ناامنی معیشتی و گسترش بیسابقه و کابوس آفرین بیکاری است و همزمان بیگمان بر دفاع از دستاوردها و تلاش برای بهبود شرایط زیست و مبارزه خود تمرکز میکند. انتخاب دیگر اما تن ندادن به سناریوی بازسازی سرمایه داری بحرانی و در همان حال تلاش برای تدارک تعرض طبقاتی در راستای بازسازی سوسیالیستی جامعه و تامین ملزومات تحقق آن است.

اگر ضرورت و مطلوبیت انتخاب رادیکال دوم برای فعالان رادیکال کارگری و کمونیستهای انقلابی روشن و مفروض است، این هم واضح است که حد و حدود امکانپذیری پیشبرد پیروزمند این انتخاب رادیکال یک مساله مشخص است و فراهم آوردن ملزومات پراتیک تحقق آن در جهان امروز، در هر گوشه جهان در ژئوپولیتیک معین کشوری- منطقه ای، نیاز به سنجش مشخص دارد. برای یک مدافع بازسازی سوسیالیستی جامعه در عین تاکید بر ضرورت و مطلوبیت این هدف و مبارزه رادیکال و نقشه مند برای رسیدن به آن، سنجش حد و حدود امکانپذیری و راههای تامین ملزومات تحقق آن، یک بحث باز است، طبیعا همفکری خلاقانه و مبتکرانه حول آن، شرط پیشروی در این راه است و یکی از ملزومات بی بروبرگرد پیروزی است که لازم است صمیمانه و هدفمند از آن استقبال کرد.

**کمونیسیت هفتگی:** در وجه جهانی بحث، این نیاز بیش از پیش طرح میشود که سرمایه داری بعنوان نظام مسلط دنیای امروز نیازمند تغییر

است. یک رکن این تلاش فشرده ایجاد پلهای پیوند هر چه فشرده تر میان جنبش رادیکال کارگری و جنبش سیاسی کمونیسیم طبقه کارگر است که از انقلاب ۵۷ به این سو گامهای بلندی در این راه روشن بی جایگزین برداشته است.

ممکن ساختن و پیشبرد هر میزان همکاری مشخص میان جریانات کمونیسیت فعال در مجاری مبارزاتی کارگران، زنان، نسل جوان و توده های محروم و ستمدیده اعماق جامعه، بیگمان به تسریع روند سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی که یکی از ملزومات حرکت طبقه کارگر در مسیر انقلاب سوسیالیستی است یاری میرساند. گره زدن مبارزه برای بهبود شرایط معیشت و مبارزه با انقلاب در مفهوم پیوند تاریخی اصلاحات با انقلاب، به راه انداختن جنبشهای گسترده کارگری توده ای نظیر جنبش علیه بیکاری، طرح شعارهای رادیکال امروزی نظیر کاهش مداوم زمان کار، تحمیل ماهیانه معیشت برای هر شهروند جامعه، تحمیل برقراری آزادیهای سیاسی و مدنی، از کار انداختن و درهم شکستن ماشین توحش و سرکوب و قتل عام رژیم کنونی، ممانعت قاطع از بازسازی ارگانهای خفقان و ارباب و دهها خواست رادیکال دیگر خشتهای لازم بنای بازسازی سوسیالیستی جامعه است که در روند سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی روی هم چیده خواهند شد.

جوهر طرح بازسازی سوسیالیستی جامعه در ایران اکتفا نکردن به خواست سرنگونی فوری رژیم اسلامی به نیروی انقلابی کارگران و ستمدیدگان و گذاشتن قطبنمای سوسیالیستی در پیشاپیش هر قدم پیشروی در هر عرصه مبارزه طبقاتی و آزادیخواهانه اعم از قلمروهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. پیروزی سوسیالیستی در ژئوپولیتیک ایران بیگمان امیدی درخشان و تابنده بر مسیر راهی سوسیالیستی در دیگر گوشه های جهان سرمایه میتاباند.

اهمیت به قدرت رسیدن طبقه کارگر در گوشه ای از جهان (در هر ژئوپولیتیک کشوری- منطقه ای) برای پیشروی موقعیت جهانی طبقه کارگر نیاز به روشننگری ندارد. حاکمیت رژیم اسلامی حامی سرمایه در ایران به رغم داشتن یکی از وحشیانه ترین ماشین های کشتار و سرکوب، آشکارا یکی از آسیب پذیرترین و شکننده ترین رژیمهای ضد مردمی جهان امروز است. تلاش بیوقفه جریانات اپوزیسیون بورژوازی در راستای دست و پا کردن آلترناتیو مورد پشتیبانی طبقه سرمایه دار ایران و جهان برای جایگزینی رژیم اسلامی و بازسازی اقتصاد سرمایه داری در آستانه فروپاشی کنونی ایران تلاش بیثمری است که با این حال باید با جدیت جلوی مخاطرات تحرک ارتجاعی آن را گرفت.

رشد غول آسای فاشیسم و ضدکمونیسیم در سالهای اخیر در سطح طبقه بورژوازی چند کشور هشدار واضحی است که در دوره بعد از بحران جاری دوگانه اقتصادی کورونایی، عروج ترندهای دشمنی با کمونیسیم نظیر مک کارتیسم بعد از جنگ دوم جهانی در آمریکا خطر جدی است. اشانتیونهای توحش عربان اینچنین رژیمهایی در پیکر حاکمیتهای مک کیث گونه در آمریکا، ایران، فیلیپین، مجارستان، برزیل و غیر آنها و همچنین در عملکرد ضد مردمی استبداد سیاسی عریان حاکم بر روسیه و چین شیپور هشدار این خطر جدی را به صدا در آورده اند.

کمونیسیت هفتگی: بعنوان یک استنتاج بحث شما

## در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

### بازسازی سوسیالیستی جامعه ...

کشمکشهای خشونت بار یا از راه انقلابات".

جایزه صلح نوبل امسال به سازمان پروگرام جهانی غذا داده شد و نماینده کمیته نروژی جایزه صلح نوبل تلویحا این ترجیح را به نگرانی از گسترش گرسنگی جهانی و بروز شورشهای گرسنگان ربط داد.

همین موارد از تاکید سخنگویان بورژوازی، از دو طیف محافظه کار و خواهان تغییر، در ارتباط با لزوم ایجاد تغییر معین در نظام موجود سرمایه داری با هدف بازسازی کاپیتالیستی جامعه بحرانزده کنونی کافی است. مقابله رادیکال اردوی کارگری و کمونیسیتی با پروژه های بازسازی کاپیتالیستی در سطح جهان بیگمان با موانع فراوان و پیچیده روبروست که بررسی آنها مجال دیگری لازم دارد.

در ارتباط با مبحث بازسازی سوسیالیستی در گوشه هایی از جهان که در قلمرو ژئوپولیتیک آنها روزنه های بازتری از امکانپذیری پیشروی اردوی کارگری کمونیسیتی موجود است، مشخصا به مورد جامعه ایران و مختصات ژئوپولیتیک آن کوتاه اشاره میکنم. هم اقتصاد کشوری در ایران در قیاس با دایره گلوبال اقتصاد جهان و هم مجموعه قلمرو ژئوپولیتیک ایران چه در بعد کشوری و چه در عمق استراتژیک منطقه خاورمیانه، بیانگر این فاکتور است که فارغ از هیچ درجه ای از اغراق میتوان گفت، ایران زیر حاکمیت رژیم اسلامی حامی سرمایه، یکی از ضعیفترین حلقه های کاپیتالیسم جهان امروز است.

این موقعیت فقط حاصل اوضاع کنونی نیست، ریشه در سابقه دورتری دارد. اما علاوه بر چنان سابقه ای، هم اکنون شرایط بحرانی وخیمتری گریبان قلمرو اقتصادی سیاسی ایران را گرفته است که مولود موقعیت پر از تناقضات لاعلاج و مهلک است که در گردابی چنین هائل حاصل از بحران اقتصادی جهان سال ۲۰۲۰ بر گرده نحیف این حلقه ضعیف سرمایه داری گلوبال انباشته شده است.

علاوه بر شاخصهای واقعی ناشی از موقعیت جهانی و منطقه ای ایران، حضور جسورانه یک جنبش رادیکال کارگری در ردیف اول اعتراضات ریشه دار اعماق جامعه که هر از گاه در انفجار خیزشهای توده ای عظیم خود را نشان میدهد، آن فاکتور اجتماعی طبقاتی نیرومندی است که قادر است ملزومات ضروری برای "بازسازی سوسیالیستی جامعه" را در این گوشه جهان فراهم آورد و تا مقصد پیروزی هدایت کند. این تحول بنیادی از کانال قدرتگیری سیاسی کارگری با پرچم راهی سوسیالیستی تحقق مییابد.

در این پروسه اما اردوی کارگری کمونیسیتی جامعه ایران پروژه های گوناگون متعدد برای اجرا و پایگاههای بسیاری برای فتح و پیشروی در پیش رو دارد. در راس وظایف و اقدامات پیش رو، بیگمان باید بر تلاش فشرده برای سروسامان دادن به صفوف گرایش رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر تاکید کرد، گرایش جسور و روشن بین که در سالهای اخیر منشا مبارزه طبقاتی رادیکال و گسترده و امیدبخشی بوده

## پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکارسازی

### وسیع، چه باید کرد ...

گرفته است. تاریخ آن به قرن ۱۶ میلادی برمیگردد که برای اولین بار توسط "توماس موری" انگلیسی مسئله تامین درآمد ثابت برای تمام آحاد جامعه توسط دولت را مطرح کرد. یکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه بنام "مارکوس دی کوندراست" نیز ایده بیمه های اجتماعی برای کاهش نابرابری، ناامنی و فقر را طرح کرده بود. اما بعدها این خواست در قرون ۱۹ و ۲۰ با مبارزات جنبش کارگری در سراسر جهان بطور جدی گره خورد و طی مبارزات کارگری پرداخت بیمه بیکاری بعنوان بخشی از قوانین کشورهای صنعتی و پیشرفته به سرمایه داری تحمیل شد.

بنظر طرح پرداخت "تامین ماهیانه معیشت" به تمام آحاد جامعه، در شرایطی که کار مناسب و درخور توجهی وجود ندارد، گامی فراتر از بیمه بیکاری محسوب میشود. چرا که بیمه بیکاری همواره شامل بخشهایی از مردم کارکن و محرومان نمیشود. اخیرا کشورهای مختلف سرمایه داری این مسئله را به طرق گوناگون طرح کرده اند. در جریان بحران کرونا اکثر کشورهای صنعتی بخشی از معیشت مردم را هرچند موقت پرداخت کرده اند. اسپانیا اولین کشور اروپایی است که قانون پرداخت "تامین ماهیانه معیشت" را تصویب کرده است. دولت فنلاند آزمایشی به مدت یکسال آنرا اجرا کرد و دولت سوئیس قبل از بحران کرونا آنرا به رفراندوم گذاشت که رای نیاورد.

پرداخت درآمد جهانشمول پایه توسط دولتها نه در شرایط بحران، بلکه بعد از آن هم، چنانچه جوابگوی حداقل نیازهای اقتصادی و رفاهی باشد، میتواند آزادی عمل بیشتری به طبقه کارگر برای رهایی از ناامنی شغلی و بیکاری بدهد. هرچند تا عملی شدن این خواست فاصله زیادی وجود دارد اما طبقه کارگر اعم از بیکار و شاغل نمیتواند ترس همیشگی از بیکاری و ناامنی مطلق اقتصادی را نسل اندر نسل روی سرشان حفظ کنند. شکوفایی خلاقیتهای طبقه کارگر و آحاد جامعه در گرو تامین معیشت و درآمد مکفی و جوابگوی یک زندگی امروزی است. امری که کارگران در چهارچوب همین نظام همواره برای آن جنگیده اند.

#### "تامین ماهیانه معیشت"

قبل از بحران کرونا، بیکاری در جهان انبوه و گسترده بود و امواج جدید بیکاری در کشورهای مختلف زندگی صدها میلیون نفر از کارگران و خانواده هایشان را تهدید میکرد. با پیشرفت تکنولوژی و به کارگیری "هوش مصنوعی" و "کامپیوترهای آلگوریتم" و آنچه به اتوماسیون معروف است، تعداد بیشتری از کارگران کارشان را از دست میدهند.

طرح پرداخت تامین ماهیانه معیشت به تمام آحاد جامعه توسط دولتها، در شرایطی که کار مناسب و درخور توجهی وجود ندارد، گامی فراتر از بیمه بیکاری محسوب میشود. چرا که بیمه بیکاری همواره شامل بخشهایی از مردم کارکن و محرومان نمیشود.\*

## در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

### بازسازی سوسیالیستی جامعه ...

قرارهایی به پلنوم ارائه کرده بودید که دو مورد آن یعنی "در باره چاپ و انتشار آثار منصور حکمت" و "در باره شرکت در گرامیداشت جهانی ۱۵۰مین سالگرد کمون پاریس (مارس ۲۰۲۱)" تصویب شدند. توضیح تان در مورد این دو قرار و رابطه اش با بحث بازسازی سوسیالیستی چیست؟

**فاتح شیخ:** آن دو قرار با همه کوتاهی متن گویای دو داستان هستند و یادآور دو ضرورت تاریخی: یکی در تاریخ معاصر تئوری کمونیسم، دیگری در تاریخ یک قرن و نیم پیش مبارزه طبقاتی پرولتاریا در عرصه دست بردن به قدرت سیاسی در لحظه حساس ضرورت بازسازی سوسیالیستی جامعه (فرانسه).

حکمت در جنبش کمونیسم کارگری موقعیت مرکز داشت. در غیاب او غیاب موقعیت مرکز را تا به امروز شاهدیم. مارکس موقعیت مرکز داشت، مشخصا در راس انترناسیونال اول، به ویژه در دوره صعود به قدرت بردن کمون تا شکست آن، موقعیت مرکز بودن او دقیقا مستند است. علاوه بر مرکز بودن (پراتیک سیاسی)، مارکس مرجع فکری کمونیسم هم بود. در غیاب مارکس خلاء غیاب موقعیت مرکز پر نشد. تلاش انگلس بسیار ارزشمند بود ولی به آستانه پاسخگویی به خلاء غیاب موقعیت مرکزی مارکس نرسید. موقعیت مرجع بودن مارکس به نظر من تا امروز هم منحصر به خود مارکس مانده است. لنین در ۱۹۱۷ (از آوریل به بعد) به موقعیت مرکز پراتیک سیاسی پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی صعود کرد و تا سالهای آخر زندگی ماند. حکمت هم در موقعیت مرکز جنبش کمونیسم کارگری معاصر مشخصا در ارتباط با جامعه ایران و عروج کمونیسم بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران جایگاه ماندگاری دارد. انتشار باقیمانده منتشر نشده آثار او در آستانه تحولاتی که در جامعه انتظار میرود در شمار یکی از پروژه های فوری است. کاربرد گنجینه فکری حکمت به موازات کاربرد تئوری کمونیسم مارکس و تئوری انقلاب لنین، از زاویه بازسازی سوسیالیستی جامعه بسیار ضروری است.

قرار درباره شرکت فعالانه در بزرگداشت ۱۵۰مین سالگرد دست بردن کمون به قدرت سیاسی که در چند ماه آتی کلید زده میشود یک پروژه دیگر در همان دایره بازسازی سوسیالیستی جامعه است. مضمون آن کارگری و کمونیستی و فراحزبی است. متن قرار گویای دلیل طرح و در دستور قرار گرفتن آن است. اجرای آن هم با توان و انرژی و اولویتهای شخصی ام خوانایی دارد. میکوشم سهم خود در گرامیداشت کمون را ادا کنم. در این دوره با توجه به انرژی واقعی ترجیح میدهم تلاش برای پیروزی اردوی کارگری کمونیستی را در مدار کمونیسم اجتماعی و انقلابی طبقه کارگر با پراتیک و نگاه فراحزبی ادامه دهم.

به امید پیروزی و تحقق رهایی سوسیالیستی

۱۵ اکتبر ۲۰۲۰ / ۲۴ مهر ۱۳۹۹

\*\*\*



در باره مباحث پلنوم ۴۱ حزب

## مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران، خطوط تاکتیکی حزب در دوره پیش رو

گفتگو با رحمان حسین زاده و سیاوش دانشور

دوم، با اعتراض جاری اعتصابی و کارگری چفت میشود، سطح اعتراض را برسمیت می شناسد و تلاش دارد آنرا ارتقا دهد و گام به گام بجلو براند. حزب در این قلمرو به مسائل روز مبارزاتی، به پیشبرد اعتصاب و مبارزه جاری، به تاکتیک روز، به گسترش مجمع عمومی و دخالت مستمر توده ای کارگری کمک می کند."

به این ترتیب تلاش ما اینست گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر خودآگاه و سازمانیافته و هدفمندتر بتواند نقش خود را در هدایت و رهبری جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه علیه نظم حاکم سرمایه داری و جمهوری اسلامی و ایجاد دگرگونی اساسی و قدرت گیری طبقه کارگر در تحولات سرنوشت ساز سیاسی این دوره ایفا کند.

**کمونیست هفتگی:** با توجه به این مفروضات، ملزومات پیشروی جنبش کارگری در اوضاع امروز کدامند؟ کدام اقدامات سازمانگرا و عملی و تاکتیکی را باید در دستور گذاشت؟

**سیاوش دانشور:** ملزومات پیشروی جنبش کارگری در اوضاع امروز دو دسته اند؛ یکی قدرتمند کردن موقعیت و جایگاه جنبش طبقه کارگر در قلمرو سیاست سراسری و دیگری پاسخ به نیازهای عملی و تاکتیکی و سازمانی مبارزات جاری. غفلت از هر کدام، در تحلیل نهایی تنها به سیاستهای محدودنگرانه و اصلاح طلبانه و رفرمیستی میدان میدهد و در کشمکش طبقاتی جاری، پتانسیل اعتراضی جنبش طبقه را منفعّل و یا به نیروی جریانات غیر کارگری و بورژوازی بدل میکند. قدرتمند کردن موقعیت جنبش طبقه کارگر در سیاست سراسری یعنی تلاش بیوقفه برای حضور ماکرو و سراسری طبقه در جامعه و پاسخ به هر سوال جامعه از یک موضع آلترناتیو. حفظ و تقویت استقلال سیاسی و تشکیلاتی طبقه از دولت و جنبش های بورژوازی و تلاش برای معرفی کردن پاسخهای کارگری و سوسیالیستی در مقابل پاسخهای بورژوازی. ترجمه و ترکیب سیاستها و پاسخهای طبقه کارگر به سوالات جامعه در اعتصاب و اعتراض توده ای و تلاش بیوقفه برای تبدیل افق کارگری و کمونیستی به پرچم رهانی از جمهوری اسلامی و وضع موجود. این یک وظیفه اساسی احزایی از نوع ما و رهبران رادیکال و کمونیست و سوسیالیست طبقه است.

ملزومات پیشروی در قلمرو پاسخ به نیازهای عملی و تاکتیکی و سازمانی مبارزات جاری، اگر نخواهیم قالبها و شعارهای آرمانی را به یک مبارزه واقعی با تمام محدودیتها و ویژگی های آن تحمیل کنیم، از تناسب قوا و سطح مبارزاتی و توان و ظرفیت بالفعل شروع میکند، بعنوان پراتیسین ایزکتیو آنرا برسمیت می شناسد، درعین حال تسلیم آن نمیشود و برای ارتقای مستمر این سطح مبارزاتی و تغییر تناسب قوا میکوشد. تاکتیکها و سیاستهای روز در یک مبارزه واقعی جاری اعتصابی حتما در جهت و ملهم از تاکتیکهای عمومی تر طبقه برای پیشروی اند، اما نعل به نعل یکی نیستند، بلکه ترجمان و بیان آنها در یک چهارچوب

**کمونیست هفتگی:** یکی از سندهای مصوب پلنوم ۴۱ "مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران، خطوط تاکتیکی حزب در دوره پیش رو" بود که شما معرف آن بودید. این سند در مورد وضعیت مشخص جنبش کارگری چه تحلیلی دارد و یا چه مفروضاتی بر آن حاکم است و سیاست حزب در جنبش کارگری بر چه ارکانی استوار است؟

**رحمان حسین زاده:** از نظر ما جنبش کارگری نقش تعیین کننده ای در سیر تحولات سیاسی و مبارزاتی جامعه ایران دارد. در کنگره حزب این واقعیت را تاکید کردیم که بیش از هر دوره ای در تاریخ سیاسی ایران، برای نجات جامعه از مصائب فاجعه بار حاکمیت کاپیتالیستی و جمهوری اسلامی، امید و نگاهها به نقش رهایی بخش طبقه کارگر و جنبش کارگری دوخته شده است. تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری در همین یکساله اخیر تاکیدی مجدد بر پیش بینی درست ما از پتانسیل جنبش کارگری است. اعتصاب کارگری بیش از سه ماهه نیشکر هفت تپه و پیچیدگی و ابتکارات و تجارب مهم آن و گسترش اعتصابات کارگری در بیش از پنجاه مرکز کارگری کلیدی همچون نفت و پتروشیمی ها گوشه ای از واقعیات بزرگتری است که سند مصوب پلنوم اخیر حزب ما (پلنوم ۴۱) به این شکل بر اهمیت آنها تاکید کرده که؛ "با ورود بخشهای کلیدی صنعتی ایران به اعتصاب، سیر روزافزون اعتصاب و اعتراض کارگران و پتانسیل انفجاری میلیونها مردم به فقر و فلاکت اقتصادی و بیکاری محکوم شده، بحران سیاسی در ایران وارد مراحل تعیین کننده ای می شود". این واقعیت صرفا آرزوی تحلیلی ما به عنوان حزب کمونیستی متعلق به طبقه کارگر نیست، بلکه واقعیت عینی جدال طبقاتی است. فقر و فلاکت و بیکاری، زندگی زیر خط فقر را نه تنها به طبقه کارگر بلکه به کل اردوی انسان کارکن و به تدریج به بخشهای میانی جامعه تحمیل کرده، به علاوه در این دوره و با گسترش فاجعه کرونا خطر بالقوه گرسنگی و به نان روز و شب محتاج ماندن به معنای واقعی کلمه کابوسی بر فراز زندگی خانواده های کارگری و مردم بی بضاعت است. به این دلیل ما تاکید داریم "مهمترین خصلت مشخصه مقطع کنونی قطعی شدن جامعه حول مسائل مبرم معیشتی و اقتصادی است که جنبش کارگری پرچمدار آنست". در عین حال ما با چشمان باز محدودیتهای سیاسی و سازمانی و موانع پیش پای بسیج گسترده و متحدانه نیروی طبقه کارگر را می بینیم، برای فایق آمدن بر این مشکلات همگام رهبران و پیشروان آگاه و کمونیست جنبش طبقه کارگر در تقلا هستیم. بر این اساس در شرایط مشخص کنونی در پلنوم اخیر دو رکن اصلی سیاست حزب را در این دوره چنین تعریف کردیم:

"اول، حزب در کشمکش جنبشهای طبقاتی در بحران کنونی، بعنوان نماینده و پرچمدار پرشور سیاست و راه حل کمونیستی طبقه کارگر در جامعه ظاهر می شود. حزب در این قلمرو چهارچوبهای سیاسی، افق طبقاتی، تمایزها، سبک کار، سنت مبارزاتی و تاکتیک های کلی را ترسیم میکند.



گسترش اعتراضات کارگری، اعتصاب در مراکز کارگری یک رشته، اعتصاب فرا- فابریکی و فرا- شهری است. این تجربه در اعتصابات صنایع نفت و گاز، پتروشیمی ها، پرستاران، معلمان، بازنشستگان، کارگران شهرداریها، معادن، برق و ... وجود دارد. تجربه هماهنگی چند کارخانه در یک شهر و اعتصاب و اعتراض همزمان و زنجیره

ای را نیز داشته ایم. تاکتیک حضور در مقابل نهادهای دولتی، راهپیمایی و رژه خیابانی، اجتماع همراه با خانواده های کارگری، بستن جاده، بستن درب کارخانه و ممانعت از خروج کالا را نیز داریم. این اقدامات "خودبخودی" صورت نگرفتند بلکه حاصل فعل و انفعال و سوخت و ساز درونی طبقه از جمله تلاش و ایجاد سطحی از هماهنگی شبکه محافل کارگری و رهبران عملی در سطوح مختلف است. درک این کارکرد و رفع موانع گسترش آن بسیار حیاتی است.

هر جنبشی به رهبری نیاز دارد. هر جنبشی با چهره های خوشنام و شناخته شده که به زبان گویای اعتراض آن جنبش بدل می شوند شناخته و برای توده اهالی ملموس میشود. ارتقای این درجه اتحاد و همدلی ایجاد شده به شکلی عالیتر یک شرط اساسی ملزومات پیشروی جنبش طبقه ما در دوره کنونی است. لذا باز هم باید از همین سطح تشکل درونی و دینامیزم واقعی طبقه شروع کرد و ارتقا داد. قدم ضروری و مهم بعدی، قوام یافتن شبکه های فعالین و رهبران کارگری در سطوح مختلف رشته ای و غیر رشته ای و داشتن تصویری واحدتر از اقدامات اعتصابی و اعتراضی و خواسته های بسیج کننده و سراسری است. یک رکن دیگر که به تشکل مربوط است، تقویت و تثبیت سنت مبارزاتی عمل مستقیم کارگری و توده ای و تبدیل آن به الگوی اعتراض رادیکال در جامعه است. سنت مجمع عمومی و شورائی تنها سنت مبارزاتی در درون طبقه کارگر نیست، گرایشات قانونگرا و شبه دولتی، رفرمیست و امکانگرا نیز وجود دارند. این گرایشات در هر سوال و مبارزه کارگری راه حل و شعار و تاکتیک خود را پیشنهاد میکنند که با دو مسئله اتحاد کارگران و منافع آنها بعنوان یک طبقه در تناقض و جاهانی در ضدیت قرار میگیرد. شبکه های رهبران عملی کارگری و کارگران کمونیست در صنایع مختلف و در سطح رشته ها، ضروری است سنت مبارزاتی واحدی را تقویت و به آن متکی شوند. دامن زدن به و تثبیت مجمع عمومی بعنوان رکن اساسی دخالت توده کارگران در امر خویش، ضروری است به یک تلاش آگاهانه و بیوقفه بدل شود. به این معنا و در سطحی بالاتر، نمایندگان مجامع عمومی کارگری مبادرت به تشکیل و برگزاری مجمع نمایندگان مجامع عمومی کارگری کنند. امری که خلاء سطحی از تشکل سراسری را با اتکا به اراده کارگران در مجمع عمومی پایه در فابریک تامین میکند و در اعتراضات و اعتصابات رشته ای اخیر بدرجه ای انجام شده است.

از میان خواسته های متعدد و مختلف کارگری در رشته های مختلف که لیستی طولانی است، میتوان محورهایی را بعنوان خواسته های طبقه کارگر برای کل جامعه طرح کرد. اعتراض علیه فقر و گرانی و بیکاری و خواست حرمت و معیشت و سلامت و بهداشت و آموزش از خواسته های محوری طبقه کارگر و اکثریت عظیم جامعه است. "نه به فقر، فلاکت، بیکاری" و "تامین حرمت، معیشت، سلامت" فشرده خواسته های مبرم امروز است. شعارهای محوری نمیتوانند

## مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران، خطوط

### تاکتیکی حزب در دوره پیش رو ...

مشخص اند که باید به تداوم مبارزه و پیشروی آن کمک کنند. در عین حال باید در نظر داشت که انعکاس فضای قطبی جامعه، کشمکش گرایشات اجتماعی و سیاستهای متفاوت، تاکتیک ها و شعارهای مختلف، نیز بدرجات متفاوت در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی بازتاب می یابند. عبارت دیگر، هیچ دیوار چینی بین جنبش طبقه ما، با تمام تمایزات و تلاش برای حفظ و تحکیم استقلال طبقاتی، با جنبشهای طبقات دیگر وجود ندارد و این سیاستها و شعارها و روشهای متمایز خود را در اعتراضات و مبارزات کارگری منعکس میکنند. جنبش طبقه کارگر بمثابه یک بخش مهم جامعه یک پدیده زنده است و همواره در درون خود با کشمکش دائمی گرایشات و سیاستها و راه و روشهای آنان روبروست. در عین حال اتحاد طبقه یک سوال همیشه حاضر است و هر سیاستی باید بدوا به این مسئله جواب دهد. تامین وحدت طبقه بطور عینی در گرو اتخاذ سیاستها و تاکتیکهایی است که اولاً در اتحاد و استقلال طبقه از جنبشهای طبقات دارا ذینفع است و ثانیاً مورد اقبال و وثوق کارگران در مقیاس وسیع قرار گرفته است.

حضور قدرتمند جنبش اعتصابی کارگری از دو فاکتور اختناق و فقدان تشکل رنج برده است. دیوار اختناق خیلی وقت است شکسته شده و هزاران اعتصاب در سال آنهم در مملکتی که "اعتصاب حرام" اعلام شده بود، گواه این واقعیت است. حکومت اسلامی نیز در حد امکاناتش اعتراض و اعتصاب کارگری را امنیتی می کند، برای فعالین کارگری پرونده می سازد و احکام شلاق و زندان میدهد، اما اینها نتوانسته مانع روزافزون اعتصابات کارگری شود. امروز دیگر اعتصاب کارگری و اشکال متنوع اعتراضی آن به قالب اعتراضات مستمر کارگری تبدیل شده است. در مورد تشکل، ام از تشکل پایه تا اشکال عالیتر، حکومت با تمام وجود مقابله می کند تا از شکل دادن به یک رهبری محلی در اعتراضات ممانعت کند. با اینحال نیازهای مبارزه طبقاتی راه و جواب خود را از دل تناسب قوا و مجموعه شرایط پیدا می کنند و به ابتکارات و چهارچوبهایی دست می برد که مقدر و ممکن و پاسخگو باشند. تثبیت مجمع عمومی بعنوان ظرف اعتراض و اعتصاب بعنوان مثال پاسخی به این نیاز است. مجمع عمومی این بن بست را می شکند و بحث تشکل را جای واقعی خود میگذارد. تشکل کارگری قرار است در بهترین حالت توده کارگران را متحدانه برای منافع واحد بمیدان مبارزه بیاورد. مجمع عمومی بسادگی و بسیار عالی همین کار را می کند و کارکرد آن در اعتصابات گسترده و بزرگ سالهای اخیر یکی از عواملی بوده که جنبش طبقه را در سطح سراسری مطرح کرده است.

سیاست ما برای تامین ملزومات پیشروی در دو سطح مطرح شده فوق، جمع بندی تجارب دوره اخیر مبارزات کارگری و تداوم و تقویت این روند و ارتقای آنست. کارگران در فقدان تشکلهای سراسری و برسمیت شناخته شده، ابتدا در سطح فابریک و شهری و سپس در سطح سراسری بصورت رشته ای بمیدان آمدند و به این خلاء پاسخی دادند. این سیاست باید بصورت نقشه مندتر در سطح رشته ها و مراکز کارگری گسترش یابد. در تناسب قوای کنونی و در فقدان تشکلهای کارگری و همبند با اتکا به تجارب مبارزات کارگری، یک مکانیسم واقعی و عملی برای

## مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران، خطوط

### تاکتیکی حزب در دوره پیش رو ...

اختیاری و فی البداهه باشند بلکه از چهارچوبی انتقادی مایه می گیرند و از وضعیت مشخصی نتیجه میشوند و به یک نیاز عمومی و متحد کننده پاسخ می دهند. ما همواره در میدان مبارزه از کف خیابان تا صحن کارخانه، بعضا با شعارها و تاکتیکهای تفرقه افکنانه، تملق مقامات حکومتی را گفتن، خودزنی و شبه مذهبی، سکتاریستی، یا توهم به بخشی از بورژوازی را دامن زدن مواجه می شویم. حفظ وحدت کارگران و متحدتر بیرون آوردن آنان از هر اعتصاب و مبارزه کارگری، امر و فرض هر کارگر کمونیست است. در متن مبارزه جاری، ضروری است هر تاکتیک و شعار و روش تفرقه افکنانه، دولتی و قانونگرایانه، رفرمیستی و سکتاریستی، از موضع منفعت استقلال طبقه کارگر و تحکیم وحدت صفوف طبقه کارگر نقد شود و شعار و سیاست و تاکتیک الیزابتی متناسب با آن طرح و جاری شود.

یک نیاز دیگر و یکی از ملزومات جدی پیشروی طبقه کارگر، تحزب است. حزبیت یکی از اشکال کشمکش طبقاتی و یک رکن ضروری و تعیین کننده آنست. طبقات اجتماعی لخت و عور در مقابل هم صف آرایی نمی کنند بلکه از طریق جنبشهای سیاسی و احزابی که این جنبشها بیرون داده اند، در قلمرو سیاست حضور بهم میرسانند. تجربه انقلاب ۵۷ را داریم با حضور تعیین کننده طبقه کارگر و جنبش شورائی در پروسه سرنگونی رژیم سلطنت اما فاقد یک حزب کمونیستی با برنامه کارگری که نماینده و سخنگوی آن جنبش مشخص در آن تحول انقلابی مشخص باشد. طبقه کارگر تاوان این کمبود را با نابودی نسلی از رهبران کارگری و سرکوب خشن شوراها و سرکوب کمونیسم داد. تجارب تحولات یکدهه اخیر در کشورهای دیگر نیز بر همین خلاء اساسی صحنه میگذارد. تبلیغات بورژوازی تلاش دارد کل تجربه سرمایه داری دولتی بلوک شرق را به حساب "کمونیسم" بگذارد، علیه احزاب کمونیستی و نفس نقد کمونیستی و مارکسیسم سخن بگوید. یک گرایش حاشیه ای در چپ و میان کارگران نیز، بخشا از سر انارشسیسم و بخشا از سر ضدیت با لنین و احزاب لنینی و کلا احزاب سیاسی، تحزب گریزی را در میان کارگران اشاعه میدهد. تحزب گریزی گرایشی است که میخاهد کارگر بدون آمادگی و تشکل و بدون تامین صف مستقل طبقاتی در جدال حاد جاری حضور یابد. این یعنی بردن دست و پا بسته کارگران به مسلخ بورژوازی هار و تا دندان مسلح در یک دوره تند تحول سیاسی که کارگر و کمونیسم نیازمند ابراز وجود و اعمال قدرت در تمام سطوح است. برعکس، ما به کارگران کمونیست و پیشرو و فعالین جنبش شورائی میگوئیم که جنبش طبقه ما به حزب نیاز دارد. جنبش طبقه ما را ممکن است حزب یا احزابی کارگری نمایندگی کنند اما در هر حال حزبیت جزء لاینجزای تشکل و مبارزه طبقه است و فقدان آن نتایج خونباری بیار می آورد. این تصور که طبقه کارگر روزی توسط تشکلهای توده ای خود در یک روز آفتابی برمیخزد و علیه سرمایه داری قیام می کند، زیادی سانتی مانناتل و خودخشنود کن است. این مبارزه پیچیده تر و چند وجهی تر است. اگر جنبش شورائی کارگری یک رکن حضور طبقه در تحول انقلابی است، حزب کارگری کمونیستی رکن اساسی تر

انقلاب کارگری علیه سرمایه داری است. لذا ما ضرورت عاجل نیاز حزب را به کارگران کمونیست و سوسیالیست و پیشرو اکیدا یادآوری می کنیم و آنها را به متحزب شدن و ترجیحا کار مشترک با حزب حکمتیست دعوت میکنیم. از نظر ما حزب کمونیستی باید ابزار و حزب مبارزه کارگری، حزب برافراشتن برنامه و سیاستهای طبقه کارگر برای آزادی جامعه باشد. کمونیسم جدا از مبارزه کارگری و کارگر جدا از کمونیسم، هر دو، محکوم به شکست اند.

**کمونیست هفتگی:** یک مسئله اساسی دیگر خواستهای مطرح در جنبش کارگری است. سند از مجموعه ای خواست بعنوان خواستهای کانونی شده صحبت می کند. این خواستها کدامند و چرا مرکزی و عمومی ترند؟ آیا اولویتی در زمینه طرح خواستها وجود دارد؟ چرا؟

**رحمان حسین زاده:** از بخش آخر سئوالتان شروع کنم، واضح است در هر دوره و در این دوره هم در میان مجموعه خواسته ها و شعارهای مطرح در جنبش کارگری، لازمست شعارهای اولویت دار برجسته شوند. اما این اولویت را ما براساس علایق خود و به بیان دیگر "ذهنی" تعیین نمیکنیم، بلکه پاسخ به معضلات و مصائب و مشکلات کنکرت گریبانگیر جنبش طبقه کارگر، سطح خودآگاهی و آمادگی مبارزه بالفعل کارگری، ظرفیت متحد کننده و بسیج گری در صفوف جنبش کارگری، خواسته ها و شعارهای اولویت دار را مشخص میکنند. وظیفه رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر و حزب کمونیستی طبقه اینست با دقت، هر دوره خواسته ها و شعارهای اولویت دار و متحد کننده و موثر را تشخیص داده و نمایندگی کنیم. براین اساس محور مشترک و متحد کننده خواسته های متعدد، اقتصادی و سیاسی مطرح ایندوره در مبارزات جاری کارگری و توده ای را در طرح شعار و خواسته های "نه به فقر و فلاکت و بیکاری، تامین حرمت، معیشت، سلامت" میتواند برجسته شود. پیگیری و تحقق این شعار محوری و اولویت دار قاعدتا باید در زندگی و مبارزه طبقه کارگر به نحو ملموسی منعکس شود که ما در سند پلنوم ۴۱ در بندهای زیر فرموله کرده که عینا اینجا یادآوری میکنم:

۱. برخورداری از معیشت و لوازم یک زندگی شایسته حق همگان و تامین آن وظیفه دولت است. کارگران بیکار، میلیونها حاشیه نشین، کودکان کار، هر کسی که دستمزدی ندارد، باید هزینه زندگی اش توسط دولت تامین شود. این یک حق پایه ای است.
۲. برخورداری از سلامت و بهداشت و تامین دارو و وسائل بهداشتی حق همگان است و تامین آن وظیفه دولت است. این یک حق پایه ای کلیه ساکنین جامعه است.
۳. افزایش دستمزدها. افزایش دستمزد متناسب با سطح هزینه ها و تامین زندگی شایسته متناسب با نیازهای امروز یک خواست فوری کارگران است.
۴. حقوقهای معوق باید فوراً و با خسارت و محاسبه مابالتفاوت تورمی پرداخت شود. کارگران باید علیه کارفرمایان برای عدم پرداخت بموقع دستمزدها اعلام جرم کنند. پرداخت سر وقت و یکجای حقوق ها باید توسط کارفرما تضمین شود. دولت در مقابل عدم پرداخت حقوق مسئول است.
۵. مقابله با اخراج و بیکار سازی، ممنوعیت اخراج. تلاش برای رفع موانع سازماندهی میلیونها بیکار. ایجاد شوراهای بیکاران و اتحاد کارگران شاغل و بیکار.
۶. حذف شرکتهای پیمانکاری از سازمان کار. لغو



## مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران، خطوط

### ناکتیکی حزب در دوره پیش رو ...

قراردادهای سفید و موقت و پیمانی. انعقاد قرارداد دستجمعی کارگران با کارفرمایان. استخدام رسمی با حقوق و مزایای مربوطه، خواست اعتصابهای اخیر و کارگران است.

۷- خصوصی سازی باید متوقف شود. کارگران مخالف واگذاری اموال عمومی، معادن، جنگلها، کارخانجات به افراد حکومتی یا واگذاری صندوق های بیمه و بازنشستگی و سهام کارخانه و معدن به بازار بورس هستند.

۸- اعمال نظارت کارگران بر امور در محیط کار و تولید. کارگران خواهان اعمال نظارت کارگری بر عملکرد کارفرمایان و دولت هستند.

حق معیشت و سلامت از نظر کارگران و اکثر مردم محروم امری فوری است و هر اعتراض توده ای قریب الوقوع حول این خواستها و علیه فقر و گرانی و بیکاری شکل می گیرد.

نقد کردن حقوقهای معوقه و افزایش دستمزدها یک قلمرو دیگر است که بخشهای مهمی از طبقه کارگر با آن روبرو هستند. نفی شرکتیهای پیمانی و متوقف کردن خصوصی سازی از دیگر خواستههایی است که امروز بصورت سلبی طرح میشود اما هر عقب نشینی در آن جنگ بر سر مالکیت بطور کلی را جلو میراند.

سیاست ما در ایندوره کار سازمانگرا نه حول این خواستها، کوبیدن اقتشار مختلف سرمایه اعم از دولتی و خصوصی، نشان دادن وحدت و ضدیت شان با کارگران از یکسو، و تمرکز روی سیاست و تاکتیک روز در اعتراضات و اعتصابات جاری از سوی دیگر است.

**کمونیست هفتگی:** یک محور این سند تاکید بر "جنبش مجمع عمومی" است. جنبش مجمع عمومی چیست و با مجمع عمومی کارگری چه تفاوتی دارد؟ چرا این جنبه برای حزب و گرایش رادیکال و سوسیالیست و کمونیست در ایندوره مهم و کلیدی است؟

**سیاوش دانشور:** جنبش مجمع عمومی یعنی یک تلاش مستمر فعالین و رهبران کارگری برای تشکیل مجمع عمومی جهت پاسخ به هر سوال و مسئله در محیط کار. تشکیل مجمع عمومی در دوره اعتصاب تقریباً به امری ثابت بدل شده اما بحث جنبش مجمع عمومی بسیار فراتر میروند. منظور اینست که کارگر به مجمع عمومی بعنوان ظرف سخن گفتن، سیاست گذاشتن، مخالفت کردن، قانع کردن، مبارزه کردن، متحد شدن، کاندید شدن و کاندید کردن، انتخاب کردن و انتخاب شدن، نماینده را انتخاب یا عزل کردن، سیاست و تصمیمی را عوض کردن متکی شوند و نه نامه نگاری به مقامات و مراجعه فردی به کارفرما و تومار جمع کردن بعنوان روش کار و یا سپردن مسائل کارگران به چند نفر برای مدت نامعلوم. یعنی برگزاری مجمع عمومی مختص به جلسات سالیانه و یا اعتصاب چند وقت یکبار در فلان مرکز کارگری نیست، بلکه یک سوخت و ساز درونی هر مرکز کارگری

است که روزمره با مسائل مختلفی روبرو است و برای تبادل نظر همکاران و تصمیم گیری در هر موارد در فرصتی حتی کوتاه وقت ناهار یا بعد از کار و یا در زمان کار مجمع عمومی برگزار میکنند. مجمع عمومی کارخانه و مرکز کار باید دایر تلقی شود. منظور از دایر اینست که اولاً مجمع عمومی در زمانهای مشخصی بطور منظم برگزار شود. ثانیاً هر زمان در فاصله دو مجمع عمومی نیاز باشد مجمع عمومی توسط نمایندگان منتخب فراخوان و تشکیل شود. مجمع عمومی دایر رکن اساسی شورای کارگری است و شورای کارگری متکی بر مجمع عمومی منظم است.

مجمع عمومی یعنی جلسه و اجتماع کارگران یک کارخانه یا یک بخش و یا یک قسمت برای تبادل نظر و تصمیم گیری در مورد سوالات مد نظر کارگران. مجمع عمومی نمایندگان بخشهای مختلف یک واحد بزرگ تولیدی نیز شکل دیگری از برگزاری مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی یعنی تشکیل مجامع عمومی برای مسائل مختلف بطور مستمر که آنرا به یک **سنت مبارزاتی بازتولید شونده** تبدیل میکند. جنبش مجمع عمومی یعنی تبدیل مجمع عمومی به بالاترین ارگان تصمیم گیرنده و اجرا کننده و بررسی کننده مصوبات کارگران هر وقت که کارگران بخواهند. ایجاد چنین حرکتی در مراکز مختلف تولیدی و خدماتی و آموزشی و درمانی، قوام دادن جنبش مجمع عمومی، یعنی تامین دخالت منظم توده وسیع کارگران در امر روز خویش، ایجاد امکان تصمیم گیری برسر سیاستها و اعتراض و اعتصاب، انتخاب و موظف کردن نمایندگان به پیگیری این تصمیمات، تامین حمایت کارگران هر مرکز پشت این تصمیمات و نمایندگان منتخب آن، بررسی هر موضوع جدید و رد و یا قبول آن، مقابله با الیتسیم و نخبه گرایی مرسوم در جنبش رفرمیستی و سندیکالیستی که توده کارگر را از مبارزه جاری حذف و بورکراتهای رفرمیست و سندیکالیست را جای آن میگذارد، یعنی ساختن آجر به آجر یک جنبش وسیع شورائی - کارگری که پایه ایجاد و اعلام شوراها در مراکز کار در یک شهر و منطقه تا سطوح سراسری و فدراسیونی است.

چرا جنبش مجمع عمومی برای حزب و گرایش رادیکال و سوسیالیست و کمونیست در ایندوره مهم و کلیدی است؟ دلایل روشن و معرفه اند؛ کارگران از تشکلهای برسمیت شناخته شده و مستقل از دولت که توده کارگران را نمایندگی کنند برخوردار نیستند. دعوت به ایجاد تشکل سراسری در حالی که در هر مرکز کارگری فاقد تشکل هستیم، از یک شعار بی آزار فراتر نمیرود. ما موظفیم در چهارچوب کنونی با تمام اختناق و استبداد و محدودیتهای عطف توجه به نتایج دیگر تلاشها برای ایجاد تشکل کارگری، و مهمتر تجاری که سالهای اخیر و بویژه بعد از دیماه نود و شش در سطوح کارخانجات و محلات داریم، به خلاء تشکل بطور عینی و واقعی جواب دهیم. مجمع عمومی امروز در هر اعتراض و اعتصاب به سطحی از نیازها جواب میدهد و جنبش مجمع عمومی برای تثبیت و ارتقای این داده و فراتر رفتن از آن تلاش می کند. طرفداری از شورا و جنبش شورائی اگر در حد ارادت سیاسی و آرمانی نخواهد ماند، باید به یک حرکت مادی و واقعی و قدرتمند بدل شود که میلیونها توده طبقه کارگر را بمیدان بکشد. ساختن قدم بقدم جنبش شورائی - کارگری امر و وظیفه ماست، جنبش مجمع عمومی در شرایط امروز دورخیزی به این سمت و سنگ بنای یک حرکت شورائی جدید طبقه کارگر در تحولات جاری است. ما رفقای کارگر، رهبران عملی مبارزات کارگری را به متکی شدن به این سنت و تقویت جنبش شورائی فرامیخوانیم.

## دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفتی با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گردها، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸



## اعدام قتل عمد دولتی است!

### اجتماعات تشکیلات خارج کشور حزب علیه اعدام

اعدام قتل عمد و برنامه ریزی شده دولتی است. اعدام خشونت و جنایت سازمان یافته و ابزاری در خدمت ارباب و سرکوب جامعه است. ما بعنوان کمونیست، از موضع دفاع از حق حیات انسانها، مخالف قاطع و بی تبصره اعدام هستیم و معتقدیم با اعدام نه حقی استیفا می شود و نه هیچ معضل و ناهنجاری در جامعه حل می شود. ما قویا براین باوریم که برای نفی خشونت دولتی و غیر دولتی، باید ریشه مادی و اجتماعی و اقتصادی خشونت و جنایت را از بین برد و به چرخه خشونت و آدمکنشی دولتی و غیر دولتی پایان داد.

این اجتماع رفیق رحمان حسین زاده از رهبری حزب سخنرانی کرد. بعد از پایان اجتماع و سخنرانیها، شرکت کنندگان بطرف یکی از میدانهای مرکزی راهپیمایی کردند.

**گوتنبرگ:** روز شنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۳ بعدازظهر تجمعی اعتراضی در "یرن توریت" برگزار گردید. در این تجمع رفیق کریم نوری از اعضای مرکزیت حزب سخنرانی کرد.

**آلمان، کلن:** روز شنبه ۱۰ اکتبر آکسیون از ساعت ۱۷ بعدازظهر در مقابل درب اصلی بانهوف با شرکت تشکیلات حزب در آلمان و احزاب چپ دیگر برگزار گردید.

**انگلیس، لندن:** روز ۱۳ سپتامبر تجمعی اعتراضی در محکومیت اعدام جنایتکارانه نوید افکاری در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی برگزار گردید. رفیق جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی حزب در این گردهمایی صحبت کرد. روز ۱۰ اکتبر هم تشکیلات حزب در بریتانیا همراه با دیگر احزاب و سازمانها از ساعت ۱۴ در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی تجمع نمودند. رفیق سعید آرمان از اعضای مرکزیت حزب در این تجمع سخنرانی نمود.

**نروژ، اسلو:** روز پنجشنبه ۸ اکتبر از ساعت ۱۵ تجمعی اعتراضی همراه با احزاب چپ در مقابل پارلمان نروژ بمناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام برگزار گردید.

#نه\_به\_اعدام  
#زنده\_باد\_زندگی

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱۹ مهر ۱۳۹۹ برابر با ۱۱ اکتبر ۲۰۲۰

جمهوری اسلامی رکورد دار اعدام در جهان و یکی از حکومتهایی است که طی عمر ننگین خود هر روز آدم کشته است و در مقاطع مختلفی جنایتهای دستجمعی و هولناک که در نوع خود در جهان بی نظیرند مرتکب شده است. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست هر سال در مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه برای الغای مجازات اعدام، همراه با بشریت آزادیخواه و مخالف اعدام، علیه جمهوری اسلامی بعنوان حکومت اعدام و نفس قانون شنیع اعدام در هر جای جهان اعتراض میکند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست از یکماه قبل کمپینی را بر علیه احکام اعدام زندانیان بویژه دستگیرشدگان دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ آغاز نمود و با تماس و فرستادن نامه به احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری و سازمانهای چپ و بشردوست، به پیشواز ۱۰ اکتبر روز مبارزه علیه اعدام رفت. در ادامه این کمپین تشکیلات حزب حکمتیست در خارج از کشور همراه با احزاب و سازمانهای چپ برگزاری اجتماعات و تظاهراتی را در کشورهای مختلف در دستور کار خود قرار داد.

**کانادا، تورنتو:** در روز ۱۹ سپتامبر در اعتراض به اعدام نوید افکاری اجتماعی اعتراضی علیه جمهوری اسلامی از ساعت ۱۷ بعدازظهر در میدان مل لستمن برگزار گردید. در این آکسیون رفقا فخری جواهری و احمد بابائی از اعضای مرکزیت حزب سخنرانی کردند.

**سوئد، استکهلم:** تشکیلات حزب حکمتیست در استکهلم روز ۱۶ سپتامبر ساعت ۱۷ در میدان سرگل اجتماعی اعتراضی همراه با دیگر سازمانهای چپ و آزادیخواه برگزار کرد. در این گردهمایی سیوش دانشور رئیس دفتر سیاسی حزب صحبت کرد. در ادامه این کمپین، روز شنبه ۱۰ اکتبر اجتماع دیگری بدعوت حزب و دیگر احزاب چپ و شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در استکهلم از ساعت ۱۵ بعدازظهر در میدان "مدبوریارپلاتسن" برگزار گردید. در

## جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

### بار آوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بار آوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هر چه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدنا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی  
کمونست

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

### به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

زنده باد سوسیالیسم!